

فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی

سال پانزدهم، شماره ۵۶، بهار ۱۳۹۴، صفحات ۴۲-۱

رشد اقتصادی و طبقه متوسط^۱

سهیلا پروین*

تاریخ پذیرش: ۹۴/۳/۱۱

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۶

چکیده

دورنمای جابه‌جایی ثروت در اقتصاد جهانی نشان می‌دهد، رشد اقتصادی با دیدگاه سنتی «رشد اقتصادی با تاکید بر دو گروه فقرا و ثروتمندان» نمی‌تواند تداوم رشد را به همراه داشته باشد. در بسیاری از کشورها منشأ فقر، قطعی شدن توزیع درآمد است. در واقع کوچک شدن اندازه طبقه میانی علاوه بر گسترش فقر، تداوم رشد اقتصادی را هم به مخاطره می‌اندازد. تاکید بر دو گروه فقیر و ثروتمند در فرآیند رشد، به سیاست‌های حمایت‌گرانه از فقرا می‌انجامد که پیامد تورمی این برنامه‌ها، طبقه متوسط را محدودتر می‌کند. تجارب سیاست‌های حمایتی در ایران این را مسأله به وضوح نشان می‌دهد. به اشتراک‌گذاری رشد یا رشد فراگیر از طریق منفعترسانی به طبقه متوسط، هر دو جنبه اقتصاد، یعنی پایداری رشد و اجتناب از تمرکز منافع و رانت‌جویی را دربرمی‌گیرد. یک طبقه متوسط بزرگ به معنی یک منبع تقاضای پایدار منجر به کاهش هزینه ثابت در تولید خواهد شد. نقش این طبقه را در پس‌انداز، کیفیت تقاضا، رشد و کاهش فقر نباید نادیده گرفت. این مقاله ارتباط اندازه طبقه متوسط (در مفهوم نسبی و مطلق) و رشد اقتصادی در ایران را در چارچوب یک الگوی ساده رشد ارزیابی می‌کند و به مسیرهایی که این عامل می‌تواند رشد را تحت تاثیر قرار دهد، اشاره می‌کند.

طبقه‌بندی JEL: O15, O5, O4

کلیدواژه‌ها: رشد فراگیر، طبقه متوسط، توزیع درآمد.

۱- این مقاله مستخرج از طرح تحقیقاتی است که توسط صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور حمایت شده است.

* دانشیار اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی - نویسنده مسئول

Email: sparvin2020@hotmail.com

۲ فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال پانزدهم، شماره ۵۶

۱- مقدمه

تجاری که از سیاست‌های دهه ۷۰ و دهه اول قرن بیست یکم به دست آمد و دورنمایی که از جابه‌جایی ثروت در اقتصاد جهان وجود دارد، نشان می‌دهد، رشد اقتصادی با این دیدگاه سنتی که «رشد اقتصادی با تاکید بر دو گروه فقرا و ثروتمندان» مرتبط می‌داند، تداوم نمی‌یابد، بلکه اندازه طبقه میانی در تداوم رشد که از آن تعبیر به «اشتراک‌گذاری رشد» یا رشد فراگیر می‌شود، مهم است. منطق ایده «رشد فراگیر» از طریق منفعت‌رسانی به طبقه متوسط، هر دو جنبه اقتصاد، یعنی پایداری رشد و اجتناب از رانت‌جویی و فساد مرتبط با تمرکز منافع را دربرمی‌گیرد. از لحاظ سیاسی هم کاهش نابرابری‌های افقی بین نژادها، اقوام، نخبگان و...، نه تنها مدیریت سیاسی را راحت‌تر، بلکه به طور کلی اندازه رشد کیک و بهره‌مندی بیشتر هر فرد از آن را پیگیری می‌کند.

هر دو گروه از کشورهای در حال توسعه کم درآمد و متوسط درآمد در مقابل شوک‌های اقتصادی آسیب‌پذیری بیشتری در مقایسه با کشورهای صنعتی دارند. مطالعات اخیر نشان می‌دهد رشد دوره‌های بلندمدت‌تر از ۱۰ سال در مقایسه با دوره‌های کوتاه‌مدت در کشورهای در حال توسعه پیچیدگی‌های بیشتری دارد، حال آنکه رشدهای کوتاه‌مدت اغلب نتیجه شوک‌های مثبت نظیر بهبود موقت رابطه مبادله برای یک کشور (مانند رونق اقتصادی در سال‌های ۲۰۰۴-۲۰۰۲)، کشف منابع جدید که منجر به کاهش فرار قیمت جهانی آنها شود، ورود نیروی کار ماهر، پایان جنگ و یا کاهش تنش‌های داخلی در کشور است.

پایداری فقر و شکست سیاست‌های رشد در کاهش فقر به ویژه سیاست‌های تعدیل اقتصادی در بسیاری از کشورها، نظر محققان توسعه را در دهه پایانی قرن بیستم به الگوهای رشد فقرزدا معطوف کرد. ویژگی مشترک این برنامه‌ها تاکید بر رشد درآمد سرانه و افزایش سهم گروه فقیر در تولید بود. این برنامه‌ها در عمل دامنه گسترده‌ای داشت؛ از پرداخت نقدی مشروط گرفته تا برنامه‌هایی که توانمندسازی، افزایش بهره‌وری گروه‌های فقیر را هدف قرار می‌داد. پیش‌فرض این سیاست‌ها بهبود فقر از طریق اشتغال و رشد

رشد اقتصادی و طبقه متوسط ۳

اقتصادی بالاتر بود. برای گروه‌هایی هم که به دلیل ناتوانی از فرایند رشد منتفع نمی‌شدند، برنامه چتر حمایتی در قالب پوشش نیازهای اولیه زندگی پیشنهاد شده بود. این برنامه‌ها به دو دلیل موفق نبودند؛ اول آنکه برنامه‌های اصلاح ساختار توصیه شده، اشتغال و درآمد کافی برای گروه فقیر به همراه نداشت. دوم آنکه با وجود تاکید بر حداقل کردن فشار بر بخش عمومی، در عمل بار مالی این برنامه‌ها از طریق تورم و کاهش قدرت خرید گروه‌های کم‌درآمد، منافع حاصل از این تلاش‌ها را از بین می‌برد. تاکید بر بهبود شرایط زندگی فقرا، منجر به بکارگیری سیاست‌هایی شد که تداوم آنها موجب مصرف منابعی شد که رشد بلندمدت را تحت تاثیر قرار می‌داد. در بسیاری از کشورها، منشأ فقر، نابرابری توزیع درآمد و قطبی شدن توزیع درآمد است. در واقع کوچک شدن اندازه طبقه میانی علاوه بر گسترش فقر، تداوم رشد اقتصادی را هم به مخاطره می‌اندازد. این پدیده توزیع ثروت در سطح بین‌الملل را دچار تغییر کرده است. با وجود اینکه «رشد فراگیر» در سطح وسیعی از کشورهای در حال توسعه هدف اصلی قرار گرفته است در مورد مفهوم آن توافق عامه‌ای وجود ندارد. منطق اصلی ایده «رشد فراگیر» این است که احتمالاً رشد حاصل از بهره‌مندی طبقه میانی پایدارتر و در عین حال از مشکلات ناشی از رانت‌جویی و تمرکز ثروت می‌کاهد.

ادامه این مقاله شامل نگاهی به تغییرات توزیع جهانی ثروت و ارتباط آن با تحولات جمعیت طبقه متوسط در دنیا است. همچنین به دلایل کوچک شدن طبقه متوسط و معیارهای اندازه‌گیری طبقه متوسط اشاره شده است. قسمت پایانی هم به رابطه رشد و اندازه طبقه متوسط در ایران و عواملی که اندازه طبقه متوسط را متاثر می‌کنند، می‌پردازد.

۲- دورنمای تغییرات توزیع ثروت در اقتصاد جهانی

تجارب رشد در چهار دهه پایانی قرن بیستم در اغلب کشورهای OECD نشان داد، قطبی شدن توزیع درآمد می‌تواند رشد اقتصادی را تحدید و تغییرات اساسی در ساختار اقتصاد

۴ فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال پانزدهم، شماره ۵۶

بین‌الملل ایجاد کند. نشانه روشن آن تحولاتی است که در اقتصاد چین و هندوستان در دو دهه اخیر اتفاق افتاده است.

مرکز توسعه کشورهای OECD مطالعه‌ای در زمینه رشد اقتصادی ۱۴۵ کشور جهان که ۹۸ درصد از تولید جهان را در اختیار دارند، انجام داده است.^۱ نتایج این مطالعه که فروض ساده‌کننده هم در نظر گرفته در ادامه آمده است.

براساس مفروضات این مطالعه، تولید جهانی در سال ۲۰۰۹ معادل ۵۳ تریلیون دلار آمریکا بود که ۱۳/۶ تریلیون دلار آن، یعنی بیش از ۲۵ درصد در اختیار آمریکا قرار داشته است. بر حسب ارزش برابری قدرت خرید سال ۲۰۰۵ این رقم ۶۳ تریلیون دلار آمریکا است. سهم آمریکای شمالی ۲۴ درصد، اروپا ۲۷ درصد و آسیا ۳۴ درصد است.

در سال ۲۰۰۹ کشور برزیل، روسیه، چین و هند (موسوم به BRCI) بر حسب ارزش برابری قدرت خرید ۲۴ درصد از تولید جهانی را در اختیار داشته‌اند که پدیده جدیدی است و به خاطر افزایش سهم اقتصاد چین از اقتصاد جهانی اتفاق افتاده است. بر حسب نرخ‌های ارز بازار، چین به عنوان دومین اقتصاد جهان، ژاپن را نیز پشت سر گذاشته است. در سال ۲۰۰۹ کشورهای ثروتمند جهان ۵۳ درصد از تولید را اختیار داشتند در حالی که در سال ۱۹۹۰ بیش از ۷۰ درصد از محصول، در اختیار آنها قرار داشت. رشد اقتصادهای نوظهور یکی از دلایل شتاب رشد اقتصاد جهانی است.

در سال ۲۰۳۴، اقتصاد جهانی ۲۰۰ هزار میلیارد دلار بر حسب ارزش برابری قدرت خرید محصول تولید خواهد کرد که کاملاً با شرایط امروز اقتصاد جهانی متفاوت خواهد بود و به این ترتیب درآمد سرانه از ۸۰۰ دلار در سال ۲۰۰۹ به ۲۱۳۰۰ دلار در سال ۲۰۳۴ خواهد رسید. در سال ۲۰۰۹ تنها ۳۴ درصد از فعالیت‌های اقتصادی در آسیا قرار داشت این در حالی است که در سال ۲۰۳۴ سهم آسیا در فعالیت‌های اقتصادی به بیش از ۵۷ درصد ارتقا خواهد یافت^۲ و مرکز ثقل اقتصاد جهانی به آسیا منتقل خواهد شد.

1- OECD Development Center (2010), Working Paper No.285

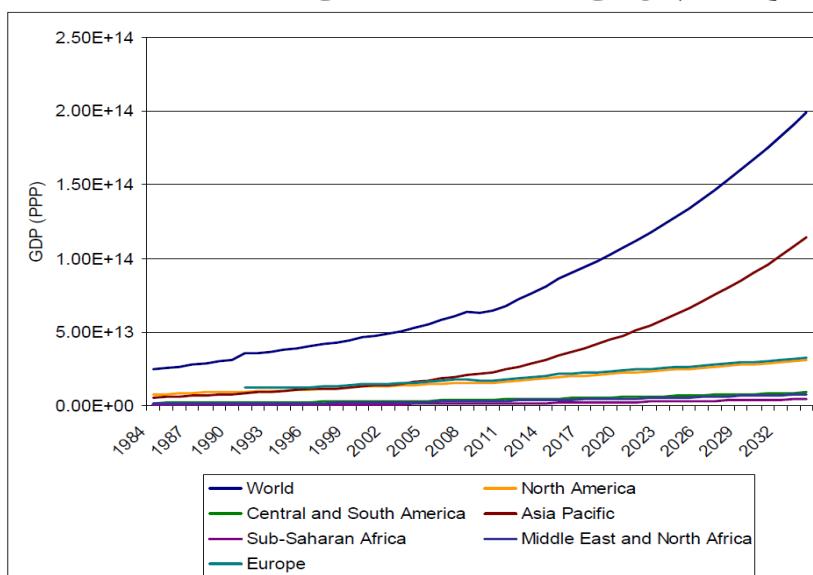
2- Ibid

رشد اقتصادی و طبقه متوسط ۵

سه غول اقتصادی، یعنی چین، هند و ژاپن عامل خیز اقتصادی آسیا خواهند بود. سایر کشورهای بزرگ مثل اندونزی و ویتنام هم سهم مهمی خواهند داشت. تایلد و مالزی نیز اقتصادهای بزرگ‌تر از فرانسه خواهند داشت.

تغییر موقعیت آسیا منجر به کاهش سهم اقتصاد کشورهای گروه G7 خواهد شد. در سال ۲۰۳۴ سهم گروه G7 از اقتصاد جهانی ۲۵ درصد (و برحسب ارزش برابری قدرت خرید ۲۴ درصد) خواهد شد. ظهور قدرت اقتصادی در آسیا بی سابقه نیست؛ سهم آسیا با احتساب سهم جمعیت آن - در قرن هیجدهم و نوزدهم - قبل از انقلاب صنعتی هم عامل انحراف از تعادل‌های اقتصادی بین کشورها شده بود.

نمودار ۱- پیش‌بینی روند رشد اقتصاد جهانی در سال‌های ۱۹۸۴-۲۰۳۴



ماخذ: Homi Kharas, 2010

رشد اقتصادی در دو کشور هند و چین و برخی دیگر از اقتصادهای نوظهور با رشد طبقه متوسط کشورها همراه بوده است و کاهش سهم برخی کشورهای عضو OECD در ثروت بین‌الملل همزمان با کاهش اندازه طبقه میانی در این کشورها اتفاق افتاده است. گزارش چشم انداز توسعه جهانی در سال ۲۰۱۰ هم شواهد و اسنادی در این رابطه منتشر

۶ فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال پانزدهم، شماره ۵۶

کرد که نشان‌دهنده تحولات اساسی در جابه‌جایی ثروت جهان است. بر اساس این گزارش، قدرت اقتصادی و سیاسی به سمت اقتصادهای نوظهور در حال تغییر است؛ تعدادی از این کشورها از طریق بالا بردن سهم خود در درآمد جهانی به مراکز رشد ثروت تبدیل شده و به بازیکنان بزرگ اقتصادی در منطقه و حتی جهان تبدیل شده‌اند.

تمرکز ثروت در کشورهای ثروتمند تاکنون با تمرکز مصرف‌کنندگان در این کشورها همراه بوده است. حداقل برای یک دوره ۲۰ ساله اقتصاد آمریکا نقش اصلی در ساختار اقتصاد بین‌الملل را ایفا کرده و محور رشد اقتصاد جهانی بوده است، اما این نقش حداقل از بُعد مصرف‌کنندگان در دهه اخیر تغییر کرده است. رکود اخیر هم که نشانه‌های آن قبل از سال ۲۰۰۸ آشکار شده بود و هنوز در اقتصادهای اروپایی کماویش ادامه دارد، باعث نااطمینانی مصرف‌کنندگان در این کشورها شده است به طوری که بازگشت به شرایط رونق هم از نگرانی مصرف‌کنندگان نکاسته و همین امر، کند شدن بازگشت به رونق اقتصادی را در پی داشته است.

تغییر قابل توجهی در اقتصاد جهانی رخ داده و آن انتقال مرکز ثقل اقتصاد جهان به آسیا است این در حالی است که در سال ۱۹۶۵ انبوه تولید در سه اقتصاد عمده جهان، یعنی اروپا، آمریکا و ژاپن بود. این انتقال انعکاسی از اقتصادهای نوظهور در نیمکره جنوبی، برزیل، مکزیک و جنوب آسیا است؛ حرکت آهسته به سمت جنوب و شرق آسیا و انتقال مرکز ثقل اقتصاد جهانی به هند، چین، اندونزی و یتنام^۱.

۳- طبقه متوسط در اقتصاد جهانی

رابطه رشد اقتصادی و طبقه متوسط از دیدگاه فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی مهم است؛ همانطور که ندای سیاسی خواستار رفاه اجتماعی بیشتر و تغییرات ساختاری است، تقاضا و تشویق تولید، منبع رشد یک کشور است. از دیدگاه سیاسی گسترش تضاد و نابرابری بین نخبگان، نژادها و اقوام می‌تواند به عنوان یک مانع رشد عمل می‌کند. در واقع یک جنبه

1- Homi Kharas, (2010)

رشد اقتصادی و طبقه متوسط ۲

رشد پایدار به حمایت گروه‌های مختلف جامعه مربوط می‌شود. ثبات سیاسی و نهادهای اقتصادی که مشوق سرمایه‌گذاری است از طریق به رسمیت شناختن حق مالکیت خصوصی حاصل می‌شود.

اگر فرض شود که روند رشد درآمد خانوارها در هر کشور همان روند رشد GDP کشور باشد (جدول شماره ۱)، اندازه طبقه متوسط و نابرابری توزیع کاملاً در ارتباط با یکدیگر هستند. فقدان طبقه متوسط و سهم پایین آن از درآمد (یا مصرف) ویژگی اغلب کشورهای فقیر (مثل غنا، اندونزی، مراکش و...) است در حالی که برای اقتصادهای توسعه یافته (آمریکا و سوئد) طبقه متوسط و سهم آن در اقتصاد بسیار بالا است. در اقتصادهای نوظهور (ترکیه، تایلند، برزیل و...) در دوره ۱۵ ساله (۲۰۰۵-۱۹۹۰) تغییرات کاملاً چشمگیری اتفاق افتاده است.

در مورد کشورهای صنعتی وجود یک طبقه متوسط بزرگ یک فرض مسلم برای رشد و توسعه اقتصادی است. در مطالعه موسسه مطالعات درآمدی لوکزامبورگ^۱ (LIS) بررسی موقعیت طبقه متوسط ۱۹ کشور اروپایی و کشورهای انگلیسی‌زبان برای دوره ۲۰۰۵-۱۹۸۵ بر پایه تفاوت درآمد بازاری و درآمد قابل تصرف طبقه متوسط نشان داد، طبقه متوسط در این کشورها ریزش داشته است.

تحقیق دیگری بر پایه داده‌های درآمد قابل تصرف خانوارها در موسسه LIS نشان می‌دهد در شش کشور صنعتی از ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ توزیع درآمد، موقعیت طبقه متوسط را بدتر کرده است. در آمریکا، استرالیا، بریتانیا، فنلاند و لوکزامبورگ پدیده پولاریزه شدن توزیع مشهودتر است. در آلمان، فرانسه، بلغارستان و هلند حداقل در سال ۲۰۰۰ در نتیجه اقتصاد پایدارشان، توزیع پایدارتر بوده است.^۲

1 - Luxembourg Income Study, (LIS 2010)

2 - Alderson, A. S., Beckfield J. and Nielsen F., (2005)

جدول ۱- شاخص‌های توزیعی در کشورهای منتخب

ترکیه	تایلند	چین (مناطق شهری)	مراکش	اندونزی (مناطق شهری)	هند (مناطق شهری)	غنا	کشور
مصرف	مصرف	مصرف	مصرف	مصرف	مصرف	مصرف	معیار اندازه گیری
۱۷۷	۰٫۹۶	۱۰۱	۰٫۴۴	۰	۰	۰	سال
۱۵۹	۰٫۸۷	۰٫۳۴	۰٫۳۵	۰	۰	۰	۱۹۹۰
۱۷۶	۰	۰	۰٫۹۸	۰	۰	۰	۲۰۰۵
۲۷۴	۱۷۴	۰٫۷۰	۰٫۷۳	۰	۰	۰	اندازه طبقه متوسط (درصد)
۴۴۱	۴۳۸	۲۵۶	۳۹۲	۳۴۷	۳۵۶	۳۸۱	سهام طبقه متوسط (درصد)
۴۳۲	۴۲۵	۳۴۷	۴۱۱	۳۹۹	۳۷۶	۴۲۸	ضریب جینی
۰٫۰۵۸	۰٫۰۸۷	۰٫۰۳۴	-۰٫۰۰۹	۰٫۰۰۰	۰٫۰۰۰	۰٫۰۰۰	(درصد)
۰٫۰۹۸	۰٫۱۷۴	۰٫۰۷۰	-۰٫۰۲۵	۰٫۰۰۰	۰٫۰۰۰	۰٫۰۰۰	اندازه طبقه متوسط
-۰٫۰۰۸	-۰٫۰۱۴	۰٫۰۹۱	۰٫۰۱۹	۰٫۰۵۳	۰٫۰۲۰	۰٫۰۴۶	تغییرات ۲۰۰۵-۱۹۹۰
							سهام طبقه متوسط
							ضریب جینی

ادامه جدول ۱- شاخص‌های توزیعی در کشورهای منتخب

ایالات متحده آمریکا	سوئد	شیلی	آرژانتین (مناطق شهری)	ونزوئلا	برزیل	اکوادور	کشور
درآمد	درآمد	درآمد	درآمد	درآمد	درآمد	درآمد	معیار اندازه گیری
۹۳۸	۹۵۰	۲۹۶	۳۹۱	۲۰۶	۱۶۴	۰۹۷	اندازه طبقه متوسط (درصد)
۹۰۹	۹۵۰	۳۲۷	۳۰۵	۰۳۲	۱۹۴	۱۳۹	۱۹۹۰
۸۴۴	۹۰۴	۳۲۵	۵۳۲	۳۴۸	۳۱۷	۱۹۸	۲۰۰۵
۸۱۲	۸۷۹	۴۱۹	۴۶۴	۰۸۱	۳۳۱	۲۵۷	سهم طبقه متوسط (درصد)
۳۷۲	۲۴۰	۵۵۷	۴۵۴	۴۴۱	۶۰۶	۵۰۵	۱۹۹۰
۴۴۸	۲۵۷	۵۵۱	۵۰۰	۴۸۲	۵۶۶	۵۳۸	ضریب جینی (درصد)
-۰/۰۲۹	۰/۰۰	۰/۱۲۱	-۰/۰۸۶	-۰/۱۷۴	۰/۰۳۰	۰/۰۴۲	اندازه طبقه متوسط
-۰/۰۳۲	-۰/۰۲۵	۰/۰۹۵	-۰/۰۶۸	-۰/۲۶۷	۰/۰۱۳	۰/۰۵۹	تغییرات ۲۰۰۵-۱۹۹۰
۰/۰۷۷	۰/۰۱۷	-۰/۰۰۶	۰/۰۴۷	۰/۰۴۱	۰/۰۲۰	۰/۰۳۴	سهم طبقه متوسط ضریب جینی

*در مورد هند، آفریقای جنوبی و روسیه ضرایب جینی بر پایه داده‌های درآمدی و طبقه متوسط بر اساس داده‌های هزینه محاسبه شده است

منبع: Nancy Birdsall, (2010)

رشد اقتصادی و طبقه متوسط ۱۱

یافته‌ها بر پایه سهم دهک‌ها از درآمد قابل تصرف خانوار در گزارش توسعه OECD هم نشان می‌دهد در فاصله سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ طبقه متوسط سهم درآمد قابل تصرف خود را در بسیاری از کشورها از دست داده است.

به دلیل تغییرات موقعیت طبقه متوسط در هر کشوری، مقایسه بین کشوری قادر نیست تغییرات درآمدی این طبقه را توضیح دهد. در تحلیل موقعیت طبقه متوسط (به ویژه تغییرات آن) در هر کشور باید ویژگی‌های آن کشور به خصوص نظام سیاسی و اجتماعی مدنظر قرار گیرد. دوره زمانی تغییرات به وجود آمده در طبقه متوسط نیز مهم است.

بزرگ‌ترین طبقه متوسط در کشورهای سوئد، نروژ و آلمان قرار دارند. هر سه این کشورها دارای دولت رفاه هستند. بر اساس درآمد بازاری (درآمد ناشی از کار) در سوئد و آلمان، ۱۵ درصد جمعیت در طبقه متوسط قرار دارند، اما با احتساب مالیات‌ها و پرداخت‌های انتقالی (درآمد قابل تصرف) تا ۴۰ درصد از جمعیت در طبقه متوسط قرار می‌گیرد.

در آسیا به ویژه در برخی از کشورها مثل چین و هند ظهور طبقه متوسط مشهود است. تعداد زیادی از مردم به طبقه متوسط ملحق شده (نمودار شماره ۲) و محور رشد مصرف قرار گرفته‌اند. در مورد ظهور این طبقه در آسیا بحث‌های اساسی‌تر از جمله نقش متعادل‌کننده تقاضای داخلی در غیاب تقاضای جهانی (صادرات) هم مطرح است. البته این نقش چندان هم آسان نیست. غالب کشورها در این منطقه در حال حاضر درگیر برنامه‌های حمایتی، اجتماعی در قالب برنامه‌های بهداشتی، خدمات بیمه‌ای و آموزش‌های عمومی هستند. به طور خلاصه، مصرف به تغییرات نهادی در آسیا گره خورده است.^۱

در گذر زمان، تولید، سلیقه و سبک زندگی از غرب به شرق منتقل شده است و تشکیل طبقه متوسط چین دورنمایی را تایید می‌کند. بر اساس برخی برآوردها در سال ۲۰۲۱،

1- William Galston, (2009)

۱۲ فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال پانزدهم، شماره ۵۶

بیش از دو میلیارد نفر در آسیا در طبقه متوسط قرار خواهند داشت. تنها در چین جمعیت طبقه متوسط از ۱۵۰ به ۶۷۰ میلیون نفر در سال مورد اشاره افزایش خواهد یافت.^۱

نتایج یک پیش‌بینی که موسسه Wolfensohn Center Development^۲ با استفاده از یک معیار مطلق انجام داد در چارچوب مفروضات این پیش‌بینی، اقتصاد جهانی دو ویژگی اصلی دارد: اول آنکه از سال ۱۹۹۰ رشد اقتصاد جهانی شتاب گرفته است که به خاطر رشد کشورهای جهان سوم و در حال گذار که سهم زیادی از اقتصاد جهانی را تشکیل می‌دهند، است. دوم، جاذبه تولید جهانی به آسیا منتقل شده است. براساس این مطالعه، در سال ۱۹۹۰ کشورهای OECD ۸۰ درصد از محصول جهانی را تولید می‌کردند، از این رو رشد این کشورها بخش عمده‌ای از رشد اقتصاد جهانی را تشکیل می‌داد. از سال ۲۰۰۹ سهم این کشورها به ۶۵ درصد کاهش داشته و این کاهش ادامه خواهد یافت و جای آنها را کشورهای در حال توسعه و در حال گذار گرفته‌اند.

جدول ۲- جمعیت طبقه متوسط در مناطق مختلف

۲۰۳۰		۲۰۲۰		۲۰۰۹		
درصد از کل	میلیون نفر	درصد از کل	میلیون نفر	درصد از کل	میلیون نفر	
۷	۳۲۲	۱۰	۳۳۳	۱۸	۳۳۸	آمریکای شمالی
۱۴	۶۸۰	۲۲	۷۰۳	۳۶	۶۶۴	اروپا
۶	۳۱۳	۸	۲۵۱	۱۰	۱۸۱	آمریکای مرکزی و جنوبی
۶۶	۳۲۲۸	۵۴	۱۷۴۰	۲۸	۵۲۵	آسیا و اقیانوسیه
۲	۱۰۷	۲	۵۷	۲	۳۲	صحرای آفریقا
۵	۲۳۴	۵	۱۶۵	۶	۱۰۵	خاور میانه و شمال آفریقا
۱۰۰	۴۸۸۴	۱۰۰	۳۲۴۹	۱۰۰	۱۸۴۵	کل دنیا

ماخذ: Homi Kharas, (2010)

1- Homi Kharas, (2010)

2- William Galston, (2009)

رشد اقتصادی و طبقه متوسط ۱۳

رشد اقتصادهای نوظهور بیشتر در آسیا است. این رشد شامل چین، هند و همینطور اندونزی، ویتنام و سایر کشورهای جنوب شرق آسیا (ASEAN) می‌شود. سهم ۳۰/۲۸ درصدی آسیا از رشد اقتصاد جهانی در سال ۲۰۳۰ به ۴۸ درصد افزایش خواهد یافت؛ سهم چین به تنهایی از ۱/۶ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۸/۹ درصد در سال ۲۰۰۹ افزایش یافته است و در ۲۰۳۰ به بیش از ۱۹ درصد خواهد رسید.

براساس تعریف اندازه طبقه متوسط^۱ در پیش‌بینی موسسه یادشده، در ۲۰۰۹ تقریباً ۱/۸ میلیارد نفر از جمعیت دنیا در طبقه متوسط قرار داشتند (۲۸ درصد از کل جمعیت جهان). بیش از نیمی از این جمعیت در کشورهای توسعه یافته زندگی می‌کنند و نیمی دیگر در برزیل، هند، روسیه و چین قرار دارند. کمتر از ۲ درصد از جمعیت دنیا طبق تعریف (با مخارج بالاتر ۱۰۰ دلار در روز برای هر فرد) ثروتمند و ۷۰ درصد فقیرند.

با این فرضیات در ۲۰ سال آینده بیشتر فقرا به طبقه متوسط خواهند پیوست به گونه‌ای که سال ۲۰۲۲ اولین سالی خواهد بود که جمعیت طبقه متوسط بیشتر از جمعیت فقرا خواهد شد. در سال ۲۰۳۰ حدود پنج میلیارد نفر (تقریباً دو سوم جمعیت دنیا) در طبقه متوسط قرار خواهند داشت.

در سال ۲۰۱۰ حدود ۵۰۰ میلیون نفر از جمعیت طبقه متوسط در آسیا ساکن بودند که ۲۵ درصد آن در ژاپن زندگی می‌کرد. در سال ۲۰۳۰ این رقم ۳/۲ میلیارد نفر خواهد بود، یعنی سهم آسیا از جمعیت طبقه متوسط از یک چهارم به دو سوم خواهد رسید و سهم آمریکای شمالی و اروپا از طبقه متوسط از ۵۴ درصد به ۱۷ درصد کاهش خواهد یافت.

۱ - در مطالعه موسسه Wolfensohn معیار اندازه‌گیری طبقه متوسط داشتن مخارج ۱۰ تا ۱۰۰ دلار در روز برای هر فرد در نظر گرفته شده است. حد پایین این معیار تقریباً با میانگین خط فقر در پرتغال و ایتالیا - دو کشور توسعه یافته اروپایی با محدودترین تعریف فقر - برابر است. مرز بالایی نیز معادل دو برابر میانه درآمد در کشور لوکزامبورگ ثروتمندترین کشور توسعه یافته است. این تعریف از طبقه متوسط، کسانی که در فقیرترین کشور توسعه یافته فقیر تعریف می‌شوند و کسانی که در ثروتمندترین کشور توسعه یافته، ثروتمند تلقی می‌شوند، حذف می‌کند.

۱۴ فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال پانزدهم، شماره ۵۶

بخشی از این کاهش مربوط به نرخ پایین رشد جمعیت در این دو منطقه و بخشی از آن نتیجه انتقال جمعیت به طبقه ثروتمند است.

جدول ۳- مخارج مصرفی طبقه متوسط در مناطق مختلف

	۲۰۲۰		۲۰۰۹		درصد از کل	دولار آمریکا*
	درصد از کل	دولار آمریکا*	درصد از کل	دولار آمریکا*		
آمریکای شمالی	۱۷	۵۸۶۳	۲۶	۵۶۰۲	۱۰	۵۸۳۷
اروپا	۲۹	۱۰۳۰۱	۳۸	۸۱۳۸	۲۰	۱۱۳۳۷
آمریکای مرکزی و جنوبی	۷	۲۳۱۵	۷	۱۵۳۴	۶	۳۱۱۷
آسیا و اقیانوسیه	۴۲	۱۴۷۹۸	۲۳	۴۹۵	۵۹	۳۲۵۹۶
صحرای آفریقا	۱	۴۴۸	۱	۲۵۶	۱	۸۲۷
خاور میانه و شمال آفریقا	۴	۱۳۲۱	۴	۷۹۶	۴	۱۹۶۶
کل دنیا	۱۰۰	۳۵۰۴۵	۱۰۰	۲۱۲۷۸	۱۰۰	۵۵۶۸۰

* بر حسب ارزش برابری قدرت خرید در ۲۰۰۵

ماخذ: Homi Kharas, (2010)

بخشی از جمعیت طبقه متوسط از نظر مخارج در این طبقه قرار نمی گیرند؛ ۵۴ درصد از جمعیت طبقه متوسط دنیا در آمریکا شمالی و اروپا قرار دارند در حالی که ۶۴ درصد از مخارج طبقه متوسط در دنیا مربوط به این طبقه در این دو منطقه است. با همین معیار، طبقه متوسط در آسیا رشد بسیار سریعی خواهد داشت و ۲۳ درصد از مخارج طبقه متوسط، توسط این طبقه در آسیا هزینه خواهد شد. در سال ۲۰۳۰ این نسبت بیش از ۵۹ درصد خواهد شد.

وقتی کشورها به صورت منفرد در نظر گرفته شوند، این انتقال مخارج بسیار بزرگ خواهد شد. در سال ۲۰۰۹ از ۱۰ کشوری که بزرگترین طبقه متوسط را داشتند (جدول شماره ۴)، شش کشور جزو اقتصادهای ثروتمند بود. در سال ۲۰۳۰ فقط چهار مورد از این کشورها (آمریکا، ژاپن، آلمان و فرانسه) احتمالاً در صدر این جدول باقی خواهند ماند. طبقه متوسط در چین (هفتمین کشور دنیا از نظر اندازه طبقه متوسط) تنها ۴ درصد از مخارج طبقه متوسط دنیا را هزینه می کند. این کشور در سال ۲۰۲۰ بزرگترین طبقه متوسط

رشد اقتصادی و طبقه متوسط ۱۵

دنیار خواهد داشت و آمریکا را از این نظر پشت سر خواهد گذاشت و بازار طبقه متوسط در چین از بازار آمریکا بزرگتر خواهد بود. در دهه آینده هند از چین هم سبقت خواهد گرفت، چراکه نرخ رشد جمعیت در این کشور بالاتر و توزیع درآمد در آن فراگیرتر است.

در اقتصاد آسیا که بیشترین رشد طبقه متوسط را تا سال ۲۰۳۰ خواهد داشت، چین بخش مهمی از داستان خواهد بود. اکنون طبقه متوسط در چین کوچک است؛ برای کشوری با این سطح درآمد، تقاضای داخلی هنوز به عنوان منشأ رشد، خوب عمل نمی کند و هنوز در موقعیتی نیست که محور رشد قرار گیرد. اقتصاد چین می تواند یکی از تغییردهندگان اقتصاد جهانی باشد و محور این نقش، طبقه متوسط این کشور است.

جدول ۴- ۱۰ کشور دنیا با بزرگترین مصرف طبقه متوسط (میلیون دلار-برابری قدرت خرید ۲۰۰۵)

	۲۰۳۰		۲۰۲۰		۲۰۰۹		
	درصد از کل دنیا		درصد از کل دنیا		درصد از کل دنیا		
آمریکا	۲۳	۱۲۷۷۷	۱۳	۴۴۶۸	۲۱	۴۳۷۷	
ژاپن	۱۸	۹۹۸۵	۱۲	۴۲۷۰	۸	۱۸۰۰	
آلمان	۷	۳۹۶۹	۱۱	۳۷۳۳	۶	۱۲۱۹	
فرانسه	۴	۲۴۷۴	۶	۲۲۰۳	۴	۹۲۷	
بریتانیا	۴	۲۲۸۶	۴	۱۳۶۱	۴	۸۸۹	
روسیه	۳	۱۴۴۸	۳	۱۱۸۹	۴	۸۷۰	
چین	۲	۱۳۳۵	۳	۱۰۷۷	۴	۸۵۹	
ایتالیا	۲	۱۲۳۹	۳	۱۰۲۰	۳	۷۴۰	
مکزیک	۲	۱۲۲۵	۳	۹۹۲	۳	۷۱۵	
برزیل	۲	۱۱۱۹	۳	۹۷۶	۳	۶۲۳	

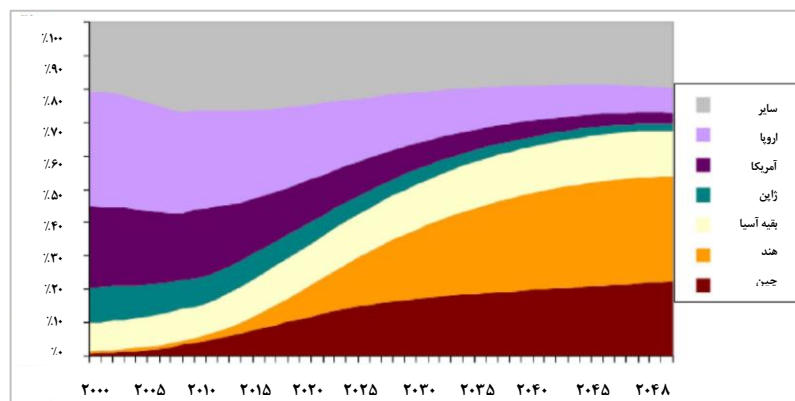
ماخذ: (2010) Homi Kharas, Geoffry Gertz

نمودار شماره ۲ پیش بینی مصرف طبقه متوسط در مناطق مختلف را نشان می دهد. در سال ۲۰۰۰ تنها ۱۰ درصد از مخارج طبقه متوسط دنیا مربوط به آسیا (بدون ژاپن و چین) بود. این نسبت در سال ۲۰۴۰ می تواند تا ۴۰ درصد افزایش داشته باشد و در بلندمدت امکان دارد تا ۶۰

۱۶ فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال پانزدهم، شماره ۵۶

درصد افزایش یابد. این رشد سریع در تقاضای آسیا و جبران کاهش تقاضای این طبقه در آمریکا به عنوان بخشی از روندی که در دهه آینده شتاب بیشتری می‌گیرد، به روشنی قابل رؤیت است.

نمودار ۲- پیش‌بینی مصرف طبقه متوسط



گزارش ۲۰۰۷ بانک جهانی از دورنمای اقتصادی، جمعیت طبقه متوسط را از ۷/۶ درصد در سال ۲۰۰۰ بین ۱۶/۱ تا ۱۹/۴ درصد برای ۲۰۳۰ پیش‌بینی کرده است.^۱ گزارش توسعه جهانی سال ۲۰۱۰ که رشد ۱۴۵ کشور را براساس اطلاعات بودجه خانوار پیش‌بینی کرده است، نشان می‌دهد کمتر از ۲۵ درصد از طبقه متوسط جهان در آسیا زندگی می‌کنند. این نسبت در سال ۲۰۲۰ به ۵۰ درصد افزایش خواهد یافت و به این ترتیب مصرف‌کنندگان آسیا ۴۰ درصد از مصرف طبقه متوسط دنیا را تشکیل خواهند داد. دلیل این امر، آن است که آسیا امروز انبوه خانوارهای با درآمد کمتر از درآمد خانوارهای طبقه متوسط جهان را در خود جای داده است.

اگر این پیش‌بینی‌ها صحیح باشد، یک بار دیگر فرضیه U معکوس کوزنتس، یعنی رابطه معکوس برابری و رشد اقتصادی مورد تردید قرار می‌گیرد و این یعنی پولاریزه شدن توزیع درآمد رشد اقتصادی را تحدید می‌کند. این محدودیت در قالب محدودیت رشد مصرف با محدود شدن تقاضا برای محصول از جانب بخش بزرگی از جمعیت ظاهر می‌شود.

1- World Bank, (2007)

رشد اقتصادی و طبقه متوسط ۱۷

جدول ۵- سهم مصرف و جمعیت طبقه متوسط در دنیا (درصد)

۲۰۳۰		۲۰۲۰		۲۰۰۹		مناطق
سهم در مصرف جهان	سهم در جمعیت جهان	سهم در مصرف جهان	سهم در جمعیت جهان	سهم در مصرف جهان	سهم در جمعیت جهان	
۱۰	۷	۱۷	۱۰	۲۶	۱۸	آمریکا شمال
۲۰	۱۴	۲۹	۲۲	۳۸	۳۶	اروپا
۶	۶	۷	۸	۷	۱۰	آمریکای مرکزی و جنوبی
۵۹	۶۶	۲۳	۵۴	۲۳	۲۸	آسیا و اقیانوسیه
۱	۲	۱	۲	۱	۲	صحرا افریقا
۴	۵	۴	۵	۴	۶	خاورمیانه و شمال افریقا
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	دنیا

ماخذ: OECD Development Center Working Paper No. 285

۴- اهمیت طبقه متوسط

نقش طبقه متوسط از زمان مارکس (۱۸۱۸)، وبر (۱۸۶۴) و کینز (۱۹۳۰) تا امروز در ادبیات رشد اقتصادی مطرح بوده است. کینز اولین اقتصادانی بود که نقش مستقیم تقاضا در رشد اقتصادی را فرموله کرد. در سال های اخیر محققان جنبه های دیگری از نقش این طبقه را مطرح کردند، از جمله:

۱- طبقه متوسط بزرگ تر به معنی یک منبع بزرگ برای تقاضای ثابت است (Siolimano, 2008).

۲- یک طبقه متوسط با سهم بالاتری از درآمد می تواند به معنی رشد کیفی باشد، چراکه این طبقه متقاضی کالاها و خدماتی است که حاصل زیرساخت های اقتصادی بهتر از جمله آموزش و بهداشت است (Easterly 2001).

۳- این طبقه مایل به پرداخت بهای بالاتری بابت کالا و خدمات با کیفیت بالاتر است (Banerjee and Duflo, 2008).

۴- طبقه متوسط در تشکیل سرمایه نقش مهمی دارد (Zilibotti, 2007).

۱۸ فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال پانزدهم، شماره ۵۶

- ۵- رشد اقتصادی همراه با کاهش نابرابری (طبقه متوسط بزرگ‌تر) سیاست مناسبی برای جنگ علیه فقر، تورم و فساد است (Aguilar Denedeiros, 2004).
- ۶- طبقه متوسط از طریق فعالیت‌های سیاسی خواهان اصلاحات نهادی است و از طریق سیاست‌های اجتماعی، کیفیت حکمرانی دولت را بهبود می‌بخشد. در شرایط فقدان یک طبقه متوسط با اندازه مناسب، کشور با نابرابری و پولاریزه شدن توزیع درآمد مواجه خواهد بود (Loaza, Rigolini and Lorente, 2012).
- ۷- صنعتی شدن مستلزم یک هزینه ثابت است. از آنجا که تجارت بین‌الملل هزینه‌بر است، اندازه بازار داخلی برای غلبه بر این هزینه باید قابل اعتماد باشد. این امر تنها در شرایطی اتفاق می‌افتد که درآمد در طبقه متوسط متمرکز شده باشد. سطح درآمد، تقاضا برای کالاهای ساخته شده صنعتی را تضمین نمی‌کند، چه بسا درآمد سرانه بالا تقاضا را معطوف به بازارهای خارجی کند (Murphy, Shleifer and Vishni, 1989).
- همانطور که افزایش درآمد سرانه ناشی از رونق نفتی در ایران بخش مهمی از تقاضای مصنوعات صنعتی را متوجه بازارهای خارجی می‌کند و یک عامل محدودکننده تداوم رشد تلقی می‌شود. یک طبقه متوسط کوچک، جمعیت کافی برای غلبه بر هزینه ثابت تولیدات صنعتی را ایجاد نمی‌کند. مقیاس تولید در کشورهای با درآمد متوسط باید به اندازه‌ای رشد کند تا هزینه تولید در تجارت جهانی را پوشش دهد (Wacziarg, 2000).
- ۸- محققان علوم سیاسی اشاره کرده‌اند که حکمرانی موفق‌تر، بیشتر از طریق اطمینان به دولت، مشارکت بیشتر شهروندان و سیاست‌های انگیزشی برای جامعه میسرتر است تا فقط حفظ منافع یک گروه خاص. نابرابری‌های اقتصادی گسترده (با یک توزیع درآمد پولاریزه یا یک طبقه متوسط ضعیف) سیستم سیاسی را نامتعادل می‌کند و مشارکت سیاسی را کاهش می‌دهد (David Madland, 2011).
- همیشه باید به خاطر داشت: «طبقه متوسط چیزی نیست که در فرآیند رشد تولید ایجاد شود بلکه عامل رشد است.»

رشد اقتصادی و طبقه متوسط ۱۹

۵- معیارهای تعیین اندازه طبقه متوسط

در ادبیات مربوطه، تعاریف متعددی برای طبقه متوسط مطرح شده است. انتخاب معیار اندازه‌گیری طبقه متوسط به هدف هر مطالعه بستگی دارد. به طور کلی می‌توان این معیارها را به دو دسته معیارهای مطلق و نسبی تقسیم کرد. معیارهایی که در جدول شماره ۶ ارائه شده‌اند، بیشترین کاربرد را در اندازه‌گیری طبقه متوسط داشته‌اند.

جدول ۶- مرسوم‌ترین معیارهای اندازه‌گیری طبقه متوسط

معیارهای مطلق	معیارهای نسبی
درآمد سالانه ۳۹۰۰ دلار بر حسب برابری قدرت خرید Bhalla (2009)	خانوارهای دهک دوم تا هشتم هزینه Easterly (2000)
خانوارهای با درآمد بیش از متوسط خط فقر برای کشورهای در حال توسعه و خط فقر در آمریکا برای کشورهای غربی Ravallion (2009)	خانوار با درآمد سرانه ۷۵ تا ۱۲۵ درصد میانه درآمد سرانه Graham & Pettinato (2000)
خانوار با درآمد بین ۱۷۰۰۰-۴۰۰۰ دلار بر حسب برابری قدرت خرید سال ۲۰۰۰ The World Bank (2007)	خانوار با درآمد سرانه بیشتر از ۴-۲ دلار و کمتر از ۶-۱۰ دلار در روز Banerjee and Duflo (2007)
درآمد سرانه بین ۲ تا ۱۳ دلار در روز بر حسب برابری قدرت خرید سال ۲۰۰۵ Ravallion (2010)	چارک‌های وسط Easterly (2004)
درآمد سرانه ۱۰ تا ۱۰۰ دلار Kharas and Gertz (2010)	چارک سوم و چهارم Alesina and Perotti (1996) Adelman and Morris (1991)
درآمد سرانه ۲ تا ۱۰ دلار در روز Banerjee and Duflo (2008)	خانوار با درآمد ۶۰ درصد میانه Easterly (2001)
درآمد سرانه ۲ تا ۱۰ دلار در روز Natalie Chun, Rana Hasan, and Mehmet Ulubasoglu (2011)	خانوار با درآمد سرانه بین ۷۵ تا ۱۲۵ درصد درآمد سرانه Thurow (1987)

۲۰ فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال پانزدهم، شماره ۵۶

۶- نقش طبقه متوسط در رشد اقتصادی ایران

سال‌ها است برنامه‌های اقتصادی در ایران با دیدگاه سنتی «رشد اقتصادی با تاکید بر دو گروه فقرا و ثروتمندان» به توسعه اقتصادی می‌نگرد. بعد از انقلاب اسلامی این دیدگاه بیشتر مورد تاکید قرار گرفت. برنامه‌های حمایت از فقرا در صدر برنامه‌های اقتصادی قرار داشت. این برنامه تا حدودی بر فقر مطلق اثر داشته، اما به دلیل هزینه‌های بالا و ایجاد تورم، آثار گسترده تری بر طبقه متوسط بر جای گذاشته است. این دو مسأله به جای بهبود وضعیت فقرا، به جابه‌جایی فقر انجامیده است و تضعیف موقعیت طبقه متوسط، می‌تواند به تحدید رشد بینجامد.

۶-۱- شاخص‌هایی از توزیع درآمد طی دوره ۱۳۹۰-۱۳۶۳

جدول ۷- سهم بیستک خانوارها از مخارج کل

کل	پنجک پنجم	پنجک چهارم	پنجک سوم	پنجک دوم	پنجک اول	
۱۰۰	۵۲	۲۱	۱۲	۹	۵	۱۳۶۳-۱۳۶۷
۱۰۰	۴۸	۲۱	۱۴	۱۱	۶	۱۳۷۹-۱۳۶۸
۱۰۰	۴۷	۲۱	۱۶	۱۰	۶	۱۳۸۰-۱۳۹۰
۱۰۰	۴۸	۲۱	۱۵	۱۰	۶	۱۳۶۳-۱۳۹۰

ماخذ: اطلاعات هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران ۱۳۶۳-۱۳۹۰

جدول ۸- شاخص‌های توزیع هزینه خانوار

ضریب جینی	نسبت ۱۰ درصد با درآمد بالا به ۱۰ درصد با درآمد پایین	سهم ۱۰ درصد بالاترین طبقه	سهم ۱۰ درصد پایین‌ترین طبقه	
۰/۴۳	۱۹/۵	۳۵/۸	۱/۸	۱۳۶۳-۱۳۶۷
۰/۴۴	۱۹/۱	۳۴/۴	۱/۸	۱۳۷۹-۱۳۶۸
۰/۴۳	۱۴/۷	۳۰/۴	۲/۱	۱۳۸۰-۱۳۹۰
۰/۴۲	۱۶/۹	۳۲/۷	۱/۹	۱۳۶۳-۱۳۹۰

ماخذ: اطلاعات هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران ۱۳۶۳-۱۳۹۰

رشد اقتصادی و طبقه متوسط ۲۱

جدول ۹- میانگین رشد سالانه مخارج سرانه خانوار

دوره	پنجک اول	پنجک دوم	پنجک سوم	پنجک چهارم	پنجک پنجم
۱۳۶۳-۱۳۶۷	-۰/۱۰	-۰/۱۱	-۰/۱۲	-۰/۱۲	-۰/۱۳
۱۳۷۹-۱۳۶۸	۰/۲۷	۰/۲۹	۰/۱۱	۰/۲۰	۰/۱۱
۱۳۸۰-۱۳۹۰	۰/۰۵۱	۰/۰۴۸	۰/۰۵۳	۰/۰۵۳	۰/۰۵۱
۱۳۶۳-۱۳۹۰	۰/۱۱	۰/۱۱	۰/۰۴	۰/۰۷	۰/۰۸

ماخذ: اطلاعات هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران ۱۳۹۰-۱۳۶۳

اقتصاد ایران همانند بسیاری از کشورهای با اقتصادهای با درجه تمرکز بالا و تک محصولی دچار درجات بالایی از نابرابری در توزیع است. باید توجه داشت که ارقام فوق، نابرابری در هزینه را در شرایط حمایت از مصرف گروه‌های کم درآمد، گزارش می‌کند. وقتی سیاست حمایت از مصرف گروه‌های فقیر برقرار است، ارقام هزینه هم می‌تواند دچار اضافه گویی باشد که به این ترتیب شاخص‌های گزارش شده از ارقام واقعی پایین تر است. همچنین نسبت‌های نابرابری، هزینه بسیار پایین نابرابری توزیع درآمدها هستند.

بخش مهمی از فقر در ایران ناشی از پدیده نابرابری است. این در شرایطی است که وجود منابع نفتی همواره این امکان را برای سیاستگذار فراهم آورده که مصرف گروه‌های کم درآمد را مورد حمایت قرار دهد تا جایی که امروزه این دست سیاست‌ها هزینه بالایی را از طریق ایجاد کسری بودجه و تورم به اقتصاد تحمیل کرده است و اثربخشی این هزینه‌ها را در کاهش فقر محدود کرده است.

سهم پنجک‌ها از هزینه کل مبین آن است که تحت تاثیر سیاست‌های حمایتی نهادهای دولتی و خصوصی، سهم گروه‌های فقیر از مصرف کل افزایش و سهم بیستک پنجم کاهش یافته است. یک دلیل مهم کاهش سهم طبقه پردرآمد مربوط به مهاجرت این گروه است. نشانه‌های بارزی از جمله واردات اتومبیل، سطح زیربنا در واحدهای مسکونی این گروه و... وجود دارد که کاهش مصرف این گروه را تایید نمی‌کند.

آنچه از دیدگاه توزیع درآمد و رشد اقتصادی مهم است، سهم گروه‌های میانی از درآمد است. در یک دوره نزدیک به ۳۰ سال، میانگین رشد مصرف بیستک سوم و چهارم

۲۲ فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال پانزدهم، شماره ۵۶

به عنوان طبقه متوسط اقتصاد از سایر گروه‌ها پایین‌تر است. این به معنی گرویدن طبقه متوسط به فقر است که تحدیدی برای رشد اقتصادی تلقی می‌شود.

۷- طبقه متوسط و رشد اقتصادی در ایران

همانطور که در ادبیات رشد اشاره شده است، طبقه متوسط از مسیرهای مختلفی می‌تواند رشد را تحت تاثیر قرار دهد. برای بررسی این نقش در این مطالعه از یک الگوی رشد سولو استفاده می‌شود. در ادبیات اندازه‌گیری رشد، شکل ریاضی تابع کاب داگلاس برای ترکیب نهاده‌های تولید بارها استفاده شده است.

شکل کلی این تابع را می‌توان به صورت $Y = A f(K, N, H)$ در نظر گرفت. بر اساس الگوی رشد سولو علاوه بر نیروی کار (N)، سرمایه فیزیکی (K) و سرمایه انسانی (H)، عواملی نظیر ویژگی‌های ساختاری و نهادی حاکم بر اقتصاد (A) از جمله درجه نابرابری توزیع، درجه توسعه یافتگی اقتصاد و... نیز بر تولید اثر گذارند. مثلاً در اقتصادی که در درجات بالایی از توسعه یافتگی قرار دارد، به تبع تقاضا، تولید بر محور کالاهای کارخانه‌ای تکیه دارد. یا اقتصادی که با ابعاد نابرابری گسترده مواجه است با محدودیت تقاضای کالاهای رفاه‌آور روبه‌رو است. در این حالت هزینه ثابت تولیدات کارخانه به دلیل کوچک بودن سائز تولید، افزایش داشته که این مسأله علاوه بر محدود کردن دسترسی به بازارهای بین‌المللی، توسعه بنگاه‌های صنعتی را کند می‌کند.

برای تحلیل نقش طبقه متوسط در رشد که به عنوان شاخصی از توزیع درآمد و نیز از نظر کیفیت تقاضا، می‌تواند رشد را متاثر کند، اندازه این طبقه به معادله رشد اضافه می‌شود. معادله شماره (۱) شکل ریاضی رابطه متغیرهای مورد نظر را بیان می‌کند:

$$\ln Y_t = \beta_0 + \beta_1 \ln H_t + \beta_2 \ln S_t + \beta_3 \ln N_t + \beta_4 \ln MC_t + \beta_5 \ln q_t + \beta_6 Z_{it} + u_t \quad (1)$$

که در آن $\ln Y_t$: تولید ملی، H_t : شاخص سرمایه انسانی، MC_t : اندازه نسبی طبقه متوسط (خانوارهای با هزینه ۰/۷۵ تا ۱/۲۵ میانگین مخارج خانوارها)، q_t : اندازه مطلق طبقه متوسط

رشد اقتصادی و طبقه متوسط ۲۳

(تعداد خانوارهای پنجک سوم و چهارم گروه هزینه)، St : حجم پس انداز اقتصاد (شاخصی برای تشکیل سرمایه)، Nt : نیروی کار و Zit : بردار متغیرهای کنترل (مثل اندازه دولت، نسبت ارزش افزوده صنعت به ارزش افزوده کشاورزی و سهم تجارت خارجی در اقتصاد و...) است. از بردار Zt برای بیان ویژگی‌های اقتصاد استفاده می‌شود.

اینکه اثرگذاری طبقه متوسط بر رشد اقتصادی یک اثر مستقیم (از طریق نهاده‌ها، پس انداز و نیروی کار) است یا غیرمستقیم (از طریق مصرف) از معادله شماره (۲) استفاده می‌شود.

$$EXP_t = \alpha_0 + \alpha_1 \ln Exp_{t-1} + \alpha_2 MC_t + \alpha_3 q_t + \alpha_4 X_{it} + u_t \quad (2)$$

که در آن Exp_t : مخارج سرانه خانوار و X_{it} : بردار متغیرهای کنترل (مثل درجه شهرنشینی، اندازه دولت، درجه باز بودن اقتصاد و...) است. استدلال این است که متغیرهایی مثل درجه شهرنشینی، درجه باز بودن اقتصاد و یا سهم بخش‌های اقتصادی در کل تولید از طریق پاداش نیروی کار (دستمزد بالاتر)، پاداش سرمایه (سود و اجاره) بر استفاده از نهاده‌های تولید اثرگذارند.

اگر طبقه متوسط بر رشد اثر دارد، سؤال مهم‌تر این خواهد بود که چه عواملی بر اندازه طبقه متوسط اثرگذار است؟ برای پاسخ این به سؤال، اندازه طبقه متوسط در یک معادله رگرسیونی با متغیرهایی که به نظر می‌رسد بر اندازه این طبقه اثرگذار باشند، ارتباط داده شده‌اند.

$$MC_t = \phi_0 + \phi_1 \ln Exp_{t-1} + \phi_2 X_{it} + u_t \quad (3)$$

$$\Delta \ln MC_t = \theta_0 + \theta_1 \ln Exp_{t-1} + \theta_2 \ln W_{it} + u_t \quad (4)$$

مجدداً در دو معادله (۳) و (۴) X_{it} و W_{it} بردار متغیرهای کنترل (مثل درجه شهرنشینی، اندازه دولت، نرخ باروری، لگاریتم جمعیت به عنوان شاخصی از اندازه بازار و...) هستند. در ادبیات رشد، نرخ باروری از آن نظر یک متغیر اثرگذار در نظر گرفته شده است که طبقه متوسط به داشتن فرزند کمتر تمایل دارد، چراکه فرزند بیشتر به منزله مخارج اضافی در غذا، بهداشت، آموزش و... است.

۲۴ فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال پانزدهم، شماره ۵۶

اندازه دولت که به صورت سهم مخارج دولت از تولید ناخالص ملی تعریف شده، شاخصی از سرمایه‌گذاری دولتی در رقابت با بخش خصوصی است که می‌تواند بر اندازه طبقه متوسط اثرگذار باشد.

برخی از محققان اشاره کرده‌اند که طبقه متوسط بزرگ‌تر به منزله مالیات‌دهندگان بیشتر است، اما این امر با واقعیت اقتصاد ایران چندان انطباق ندارد.

۷-۱- داده‌های آماری

برای بررسی رابطه رشد و طبقه متوسط از داده‌های حساب‌های ملی بانک مرکزی و بودجه خانوار مرکز آمار ایران طی دوره زمانی ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۰ استفاده شده است. در این گونه مباحث استفاده از گروه‌های درآمدی منطقی‌تر است، اما اطلاعات درآمدی مندرج در پرسشنامه بودجه خانوار دچار تورش اساسی است، از این رو از گروه‌های هزینه برای طبقه‌بندی خانوارها استفاده شده است. البته در اقتصادهایی که سیاست پرداخت یارانه به مصرف‌کننده برقرار است، این مزیت هم تضعیف می‌شود.

از بین معیارهایی که برای تعیین اندازه طبقه متوسط در ادبیات موجود مطرح شده است، برای تعیین اندازه طبقه متوسط یک شاخص مطلق (پنجک سوم و چهارم) و خانوارهای با هزینه بین ۷۵ تا ۱۲۵ درصد متوسط هزینه کل خانوار بعنوان شاخص نسبی برای تعیین اندازه طبقه متوسط در نظر گرفته شده است.^۱

۷-۲- نتایج برآورد

نتایج برآورد معادله شماره (۱) که نقش طبقه متوسط را هم در رشد لحاظ می‌کند در جدول شماره ۱۰ گزارش شده است. براساس معادله شماره (۱)، معیار رشد اقتصادی نرخ رشد تولید ناخالص داخلی سرانه حقیقی در نظر گرفته شده است.

۱- نتایج گزارش شده در این مقاله مربوط به مناطق شهری است.

رشد اقتصادی و طبقه متوسط ۲۵

در این معادله، هم اندازه نسبی و هم اندازه مطلق طبقه متوسط تاثیر مثبت بر رشد اقتصادی دارند، اما اندازه مطلق این طبقه چه به لحاظ اندازه اثر و چه از نظر اهمیت، تاثیر بیشتری بر رشد دارد. رشد درآمدی طبقه متوسط بر نرخ رشد اقتصادی تاثیر گذار است، اما با نرخی کاهنده رشد تولید ناخالص سرانه را می‌افزاید.

افزایش نسبت مخارج سرانه دهک دهم به مخارج ۱۰ درصد فقیر به عنوان شاخصی از نابرابری توزیع تاثیر منفی بر رشد دارد. برخلاف برخی مطالعات دیگر، ضریب منفی و معنی دار اندازه دولت می‌تواند ناشی از تورمی باشد که در نتیجه کسری بودجه دولت بر اقتصاد تحمیل می‌شود. نتیجه معنی دار دیگر، تاثیر منفی رشد شهرنشینی بر رشد درآمد سرانه است. از آنجا که رشد زیرساخت‌های شهری متناسب با نرخ رشد مهاجرت نیست، مهاجرت با تورم در مناطق شهری همراه است. همچنین درجه شهرنشینی بالاتر می‌تواند در ارتباط با پاداش نیروی کار، سرمایه و اجاره بالاتر در استفاده از نهاده‌های تولید باشد.

جدول ۱۰- متغیر وابسته لگاریتم تولید ناخالص داخلی سرانه

سطح احتمال	آماره t	انحراف معیار	مقدار ضریب	
۰/۰۰	۴/۳	۰/۴	۲/۱	جزء ثابت
۰/۲۲	۱/۳	۰/۳۴	۰/۴۴	اندازه نسبی طبقه متوسط
۰/۲۲	-۱/۲۷	۰/۰۰	-۰/۰۰۱	مجذور اندازه نسبی طبقه متوسط
۰/۰۰	۶/۵۵	۰/۰۰۷	۰/۴۷	لگاریتم اندازه مطلق طبقه متوسط
۰/۰۰	-۳/۴۳	۰/۰۱	-۰/۰۲	نسبت مخارج دهک دهم به دهک اول
۰/۰۰	۶/۲۴	۰/۰۱	۰/۰۸	نرخ مشارکت نیروی کار
۰/۰۲	-۲/۴۶	۰/۰۱	-۰/۰۲	نرخ شهرنشینی
۰/۰۰	۵/۵۴	۰/۰۶	۰/۳۶	متغیر مجازی
۰/۰۰	-۴/۸۹	۰/۱۶	-۰/۸	اندازه دولت
		۰/۹۹		R2
		۸۱/۲۵		آماره F
		۱/۹۳		آماره D-W

مأخذ: محاسبات تحقیق

۲۶ فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال پانزدهم، شماره ۵۶

متغیر مجازی هم برای دوره‌های سیاسی غیرنرمال، مثل جنگ یا تحریم صفر تعریف شده است، بنابراین ضریب مثبت آن به این معنی است که از نظر سیاسی دروه‌های غیرنرمال از رشد اقتصادی می‌کاهد. متغیرهایی که از درجه معنی داری مناسبی برخوردار نبودند برای پرهیز از بروز مسائلی مانند همخطی، حذف شدند.

طبقه متوسط به طور غیرمستقیم هم می‌تواند رشد را تحت تاثیر قرار دهد. این نقش می‌تواند از طریق نهاده نیروی کار و یا پس انداز این طبقه بر رشد اثر داشته باشد. برای بررسی این نقش از معادله شماره (۲) استفاده شده است و نتایج آن در دو جدول شماره ۱۱ گزارش شده است.

جدول ۱۱- متغیر وابسته لگاریتم نیروی کار

سطح احتمال	انحراف معیار	مقدار ضریب	
۰/۰۱	۳/۱۶	۱/۱۸	جزء ثابت
۰/۰۰	۲۰/۹۳	۰/۰۸	اندازه مطلق طبقه متوسط
۰/۲۲	-۵/۰۶	-۰/۰۰۰۱	اندازه نسبی طبقه متوسط
۰/۳۱	۱/۲۷	۰/۳۲	نسبت ارزش افزوده خدمات به کشاورزی
۰/۰۰	۱/۰۴	۰/۳۲	نسبت ارزش افزوده صنعت به کشاورزی
۰/۰۰	۶/۲۵	۰/۰۷	لگاریتم بیکاری
۰/۰۰	۳/۸۹	۰/۰۱	آموزش
۰/۰۰	-۵/۵۷	-۰/۰۵	نرخ باروری زنان
	۰/۹۵		R2
	۴۱۹/۴		آماره F
	۱/۷۸		آماره D-W

مأخذ: محاسبات تحقیق

نتایج مندرج در جدول شماره ۱۱ بیانگر آن است که آنچه از دید تقاضای نیروی کار اهمیت دارد، اندازه مطلق طبقه متوسط است. اندازه نسبی (متوسط درآمد) این طبقه اثر منفی و در عین حال ضعیفی بر لگاریتم تقاضای نیروی کار دارد. تغییر در نسبت ارزش افزوده خدمات و صنعت به ارزش افزوده بخش کشاورزی که به عنوان شاخص‌هایی از ساختار اقتصاد در نظر گرفته شده‌اند، نشان می‌دهند پیشی گرفتن رشد بخش صنعت نسبت به کشاورزی اهمیت بالایی در اشتغالزایی دارد در حالی که بخش خدمات از چنین قابلیت‌های برخوردار نیست.

رشد اقتصادی و طبقه متوسط ۲۷

تاثیر همسوی لگاریتم بیکاری مبین آن است که بیکاری گسترده‌تر از طریق رقابت نیروی کار برای یافتن شغل و کاهش دستمزد، تقاضای نیروی کار را می‌افزاید. تاثیر معنی دار و مثبت نرخ باسوادی دلالت بر آن دارد که شانس یافتن شغل برای باسودان بیشتر است. افزایش نرخ باروری از طریق خروج نیروی کار بانوان بر شاغلان اثر منفی می‌گذارد. طبقه متوسط از طریق پس انداز هم ممکن است سرمایه‌گذاری و در نتیجه رشد اقتصادی را به طور غیرمستقیم تحت تاثیر قرار دهد که تاثیر آن با استفاده از معادله شماره (۲) اندازه‌گیری شده است. بردار متغیرهای کنترل در این معادله عبارتند از: نسبت مخارج سرانه ۱۰ درصد پردرآمد به مخارج سرانه ۱۰ درصد فقیر جامعه به عنوان شاخصی از نابرابری توزیع درآمد، نرخ شهرنشینی، مجموع سهم صادرات و واردات از تولید ناخالص داخلی برای بیان درجه باز بودن اقتصاد و نیز شاخص‌های مربوط به ساختار اقتصادی. متغیر مجازی هم برای تفکیک دوره‌های غیرمعمول سیاسی به معادله اضافه شده است.

جدول ۱۲ - متغیر وابسته لگاریتم پس انداز

مقدار ضریب	انحراف معیار	سطح احتمال	
۱۱/۷	۴/۹۵	۰/۰۰	جزء ثابت
۰/۰۰۰۲	۲/۹۸	۰/۰۱	اندازه نسبی طبقه متوسط
۰/۴۲	۲/۰۴	۰/۰۶	لگاریتم اندازه مطلق طبقه متوسط
-۰/۰۲	-۱/۲۸	۰/۲۲	نسبت مخارج ۱۰ درصد پردرآمد به ۱۰ درصد فقیر
-۰/۰۵	-۱/۹۲	۰/۰۷	نرخ شهرنشینی
-۳/۹۵	-۳/۰۹	۰/۰۱	نسبت ارزش افزوده خدمات به کشاورزی
۱/۱۴	۲/۸۳	۰/۰۱	نسبت ارزش افزوده صنعت به کشاورزی
-۲/۲۹	-۳/۷۳	۰/۰۰	درجه باز بودن اقتصاد
۰/۵	۴/۲۶	۰/۰۰	متغیر مجازی
	۰/۹۵		R2
	۴۳/۱۱		F آماره
	۲/۲۷		D-W آماره

مأخذ: محاسبات تحقیق

۲۸ فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال پانزدهم، شماره ۵۶

همانطور که نتایج نشان می‌دهد، هم اندازه مطلق و هم اندازه نسبی طبقه متوسط بر پس‌انداز اثر معنی‌دار دارد. شاخص نابرابری توزیع، اثر منفی بر پس‌انداز دارد، هر چند که از درجه اطمینان بالایی برخوردار نیست. این نتیجه در اقتصاد ایران کاملاً توجیه‌پذیر است چراکه پس‌انداز طبقه پردرآمد بیشتر صورت‌دارایی‌های غیرمنقول نگهداری می‌شود و این طبقه از مصرف بالایی برخوردار است، بنابراین رشد نابرابری به منزله کاهش تعداد پس‌اندازکنندگان خواهد بود. از آنجا که رشد شهرنشینی با تورم همراه است رشد شهرنشینی با کاهش پس‌انداز همراه است.

افزایش در نسبت ارزش افزوده بخش خدمات به ارزش افزوده بخش کشاورزی برخلاف رشد نسبت بخش صنعت باعث کاهش در پس‌انداز می‌شود. این نتیجه قابل انتظار به خاطر این است که بخش عمده رشد بخش خدمات اولاً مربوط به رشد خدمات غیرمولد است^۱ که نتیجه آن افزایش تورم است. دوماً بخش بزرگی از گروه‌های فقیر در بخش خدمات قرار دارند. دوره بحران‌های سیاسی، مثل جنگ تحمیلی نیز که با مقدار صفر برای متغیر مجازی تعریف می‌شود، تاثیر منفی بر پس‌انداز دارد.

از آنجا که اقتصاد ایران از درآمد ارزی قابل توجهی برخوردار است، بخشی از مصرف متوجه کالاهای وارداتی بوده و این امر اثر منفی درجه باز بودن اقتصاد را توجیه‌پذیر می‌کند. سؤال نهایی این است که با توجه به نقش مستقیم و غیرمستقیم طبقه متوسط بر رشد اقتصادی، رشد طبقه متوسط در ایران متاثر از چیست؟ برای پاسخ به این سؤال از معادله (۳) و (۴) استفاده می‌شود. به دلیل وجود رابطه خطی بین متغیرهای توضیحی، معادلات این بخش به صورت معادلات تک متغیره برآورد شده‌اند.

جدول شماره ۱۳ اندازه نسبی طبقه متوسط را در ارتباط با متغیرهایی مربوطه نشان می‌دهد. نتایج نشان می‌دهد مخارج خانوار با نرخ کاهنده بر اندازه طبقه متوسط اثر مثبت دارد، اما افزایش جمعیت و نرخ باروری از اندازه نسبی طبقه متوسط می‌کاهد. رشد نسبت ارزش افزوده خدمات به ارزش افزوده بخش کشاورزی از اندازه نسبی این طبقه می‌کاهد،

۱- بانک مرکزی، نشریه تازه‌های اقتصاد، ۱۳۹۲

رشد اقتصادی و طبقه متوسط ۲۹

این امر ممکن است از آنجا ناشی شود که بخش خدمات بیش از سایر بخش‌ها جاذب نیروی کار با بازدهی پایین است.

جدول ۱۳- متغیر وابسته اندازه نسبی طبقه متوسط

آماره F	R ^۲	D-W	وابسته تأخیری	متغیر توضیحی	جمله ثابت	
۱۳/۹	۰/۵۴	۱/۹۹	۰/۷۹ (۳/۷)	۲/۹ (۱/۷)	-۲۴/۷ (-۱/۷)	تولید سرانه (با یک دوره تأخیر)
۱۸/۲	۰/۶۰	۱/۹۶	۰/۷۲ (۳/۶)	۰/۵۱ (۲/۷)	-۱۹/۲۴ (-۲/۶)	نرخ مشارکت نیروی کار
۱۴/۴	۰/۵۰	۱/۹۳	۰/۹ (۴/۵)	۰/۰۷ (۱/۱)	-۵/۵ (-۱/۰)	آموزش
۱۱/۲	۰/۴۸	۱/۹۵	۰/۹۶ (۴/۷)	۰/۸۴ (۰/۲۴)	-۳/۱ (-۰/۲)	جمعیت
۱۱/۲	۰/۴۸	۱/۹۴	۰/۹۵ (۴/۷)	-۱/۸ (-۰/۲۳)	۰/۹۱ (۰/۳۶)	شاخص نابرابری
۱۲/۲	۰/۵۰	۱/۹۲	۰/۹۱ (۴/۵)	-۰/۲۹ (-۱/۰۵)	۱/۲ (۱/۳)	نرخ باروری
۱۴/۳	۰/۵۴	۲/۰۲	۰/۸۵ (۴/۲)	۲/۱۸ (۱/۸)	-۲/۰۱ (-۱/۵)	نسبت ارزش افزوده صنعت به کشاورزی (با یک دوره تأخیر)
۱۱/۲	۰/۴۸	۱/۹	۰/۹۷ (۴/۷)	-۰/۱۴ (-۰/۱۹)	-۰/۸۲ (-۳/۲)	نسبت ارزش افزوده خدمات به کشاورزی (با یک دوره تأخیر)
۱۱/۳	۰/۴۸	۱/۹	۰/۹۶ (۴/۷)	۱/۶ (۰/۳۲)	-۰/۷۵ (۰/۲)	اندازه دولت (با یک دوره تأخیر)
۲۸/۳	۰/۷۰	۱/۵	۰/۵۵ (۳/۴)	۰/۲ (۴/۲)	-۱۲/۹ (-۴/۱)	نرخ شهرنشینی
۱۱/۴	۰/۴۹	۱/۹۲	۰/۹۶ (۴/۷)	-۲/۴ (-۰/۴۴)	۱/۲۵ (۰/۵۸)	درجه باز بودن اقتصاد (با یک دوره تأخیر)

ارقام داخل پرانتز آماره t را گزارش می‌کنند.

مأخذ: محاسبات تحقیق

۳۰ فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال پانزدهم، شماره ۵۶

جدول ۱۴- متغیر وابسته اندازه مطلق طبقه متوسط

F آماره	R ^۲	D-W	متغیر توضیحی	متغیر وابسته تأخیری	جمله ثابت	
۳۴/۵	۰/۵۸	۲/۳	۰/۷۸ (۵/۹)	-----	۳/۴ (۳/۰)	تولید سرانه
۱۸/۲	۰/۶۰	۱/۹۶	۰/۵۱ (۲/۷)	۰/۷۲ (۳/۶)	-۱۹/۴ (-۲/۶)	نرخ مشارکت نیروی کار
۸/۴	۰/۴۱	۲/۴	۰/۰۲ (۲/۲)	۰/۳۷ (۲/۰)	۴/۹ (۳/۰)	آموزش
۱۰/۵	۰/۴۷	۲/۲	۱/۲ (۲/۸)	۰/۲۴ (۱/۳)	۲/۹ (۱/۷)	جمعیت
۱۱/۲	۰/۴۸	۱/۹۴	-۱/۸ (-۰/۲۳)	۰/۹۵ (۴/۷)	۰/۹۱ (۰/۳۶)	شاخص نابرابری
۱۱/۱	۰/۴۸	۲/۵	-۰/۱ (-۲/۹)	۳۲/۰ (۱/۳)	۷/۹۹ (۴۰/۱)	نرخ باروری
۳۶/۲	۰/۵۸	۱/۹۲	۰/۶۱ (۴/۰۱)	-----	۹/۵ (۸/۷)	نسبت ارزش افزوده صنعت به کشاورزی (با یک دوره تأخیر)
۳/۴	۰/۳۵	۲/۴	-۰/۲۱ (-۰/۱۱)	۰/۵۲ (۲/۸)	۴/۹ (۲/۵)	نسبت ارزش افزوده خدمات به کشاورزی (با یک دوره تأخیر)
۴/۳	۰/۳۷	۲/۴	۰/۴۸ (۰/۸۱)	۰/۵۶ (۲/۹)	۴/۱ (۱/۹)	اندازه دولت (با یک دوره تأخیر)
۲۲/۸	۰/۴۷	۱/۷	۰/۰۲۳ (۴/۸)	-----	۸/۶ (۲۷/۴)	نرخ شهرنشینی
۴/۲	۰/۳۶	۲/۲	-۰/۵۳ (-۰/۶۹)	۰/۴۳ (۱/۹)	۵/۹ (۲/۴)	درجه باز بودن اقتصاد

ارقام داخل پرانتز آماره t را گزارش می کنند.

مأخذ: محاسبات تحقیق

اندازه مطلق طبقه متوسط با میانگین مخارج پنجگانه سوم و چهارم توزیع درآمد (مخارج) اندازه گیری شده است. نتایج بررسی متغیرهای احتمالی اثرگذار در جدول شماره ۱۴ نشان داده شده است. همانند مفهوم نسبی، اندازه مطلق طبقه متوسط بیش از هر چیز تحت تاثیر تولید

رشد اقتصادی و طبقه متوسط ۳۱

ناخالص ملی سرانه و نرخ مشارکت نیروی کار است. اینکه طبقه متوسط حاصل فرآیند رشد است، بارها در ادبیات مورد تأکید قرار گرفته است. اندازه جمعیت هم به عنوان شاخصی از اندازه بازار داخلی تأثیر معنی‌داری بر اندازه مطلق دارد. آموزش هم از طریق فراهم آوردن فرصت بیشتر برای یافتن شغل، وسعت طبقه متوسط را به طور معنی‌دار متاثر می‌کند. پیشی گرفتن رشد بخش صنعت در مقایسه با بخش کشاورزی با یک دوره تأخیر اندازه طبقه متوسط را بهبود می‌بخشد که دلیل آن می‌تواند این باشد که بخش صنعت در مقایسه با دو بخش دیگر، نیروی کار ماهرتر را جذب می‌کند. حال آنکه بخش خدمات بیشتر جاذب نیروی کار غیرماهر با بهره‌وری پایین است.

نرخ باروری بالاتر از طریق خروج نیروی کار بانوان از بازار با سطح اطمینان کاملاً قابل قبولی به کوچک شدن اندازه این طبقه می‌انجامد. اندازه دولت و درجه باز بودن اقتصاد کماکان بر اندازه طبقه متوسط بی‌تأثیر است. متغیر دیگری که با احتمال نزدیک به صد درصد بر اندازه طبقه متوسط اثرگذار است، درجه شهرنشینی است، این نتیجه از آنجا ناشی می‌شود که فرصت‌های شغلی در مناطق شهری بیشتر است.

۷- یافته‌های مهم

بیشترین آسیب به فقرا از ناحیه تورم، وارد می‌شود. از طرفی، وجود یک طبقه متوسط در تمام اقتصادها جزء اصلی عناصر شکل‌دهنده محیط رشد پایدار است.

نوسانات اقتصادی ناشی از کسری‌های بزرگ، سیاست پولی ضعیف، استقراض‌های ناپایدار بخش عمومی و تعیین نامناسب نرخ ارز به گونه‌ای که باعث گسترش واردات شود، از جمله مواردی هستند که در مراحل اولیه از طریق تورم به شکل‌گیری طبقه سوم آسیب می‌زنند. تجربه بلوغ اقتصادهای غربی اشاره به این دارد که وقتی از نظر اقتصادی طبقه متوسط قوی باشد، فقرا بیشتر منتفع می‌شوند، چراکه در این حالت دولت از حمایت قوی طبقه متوسط برخوردار است. این حمایت از طریق دموکراسی بیشتر، تمایل به پرداخت مالیات و خدمات عمومی کافی در بهبود شرایط فقرا اثرگذار است. این تجارب

۳۲ فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال پانزدهم، شماره ۵۶

همچنین به این اشاره دارند که همانطور که رشد فراگیر به طور مستقیم فقرا را منتفع می‌سازد، غیرمستقیم هم از طریق رهایی از فقر اثر دارد.

در پاسخ به این سوال که «چرا نابرابری مانع رشد فراگیر است؟» باید گفت که نابرابری‌های پایین‌تر در چین و هند در مقایسه با نابرابری‌های گسترده در آمریکای لاتین بی‌ارتباط با تجارب اخیر در زمینه رشد فراگیر نیست. در مورد چین نابرابری از ۲۹ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۴۴ درصد در سال ۲۰۰۳ رسید. افزایش ضریب جینی در این کشور انعکاسی از عوامل نهادی از نظریه کوزنتس است که بیان می‌کند، در ابتدای روند توسعه به خاطر انتقال نیروی کار از بخش‌های با بهره‌وری پایین (مثل کشاورزی) به بخش‌های با بهره‌وری بالا (مثل صنایع) در مناطق شهری نابرابری افزایش می‌یابد. همچنین می‌تواند انعکاسی از عوامل نهادی باشد که پایداری رشد را از منظر سیاسی و نه اقتصادی تحت تاثیر قرار می‌دهد.

بازار سرمایه و اطلاعات در کشورهای در حال توسعه به ندرت خوب عمل می‌کند و طبقات فقیر و متوسط با وثیقه‌های محدود، کمتر دسترسی به وام دارند، بنابراین رشد پایین‌تر است. احتمالاً محدودیت دسترسی به اعتبارات برای فقرای مناطق روستایی، بیشتر است.

کشورهای با نابرابری بزرگ در توزیع درآمد احتمالاً با دو نوع نابرابری دیگر هم مواجهند: نابرابری ناشی از توزیع دارایی‌ها (مثل زمین و دارایی‌های مالی) و نابرابری‌های ناشی از قدرت سیاسی که بیشتر در نابرابری در آموزش، توزیع اعتبارات و یا برنامه‌های عمومی ظاهر می‌شود. این نوع نابرابری در چین باعث شده، جمعیت کثیری از دسترسی به بازارهای مالی محروم باشند و نتوانند از طریق آموزش و وام خلق ثروت کنند.

ریسک کشورهای با نابرابری گسترده برای قرار گرفتن در تله نابرابری بالا است؛ همانطور که برخی از کشورهای آمریکای لاتین برای چندین دهه در آن قرار گرفتند. در این صورت نه تنها رشد فراگیر نمی‌شود، بلکه رشد پایین‌تر از حد قابل انتظار خواهد بود، چراکه تنها اقلیتی از جامعه که در رشد بهره‌وری مشارکت داشته‌اند، رشد را هدایت خواهند کرد.

رشد اقتصادی و طبقه متوسط ۳۳

اقتصادهایی که در دو دهه گذشته تلاش کرده‌اند اقتصاد بازتری داشته باشند تا از منافع اقتصاد جهانی بیشتر منفعت ببرند به خاطر اینکه اقتصاد باز در برابر شوک‌های بازارهای مالی جهانی ناتوان‌تر است در فرآیند تجمیع متضرر شده‌اند (حداقل در کوتاه مدت).

در تجمیع اقتصادی همانطور که برنده ماندن مستلزم سیاست کلان مناسب در اقتصاد باز است از نظر سیاسی می‌تواند مشکل‌زا باشد. چالش‌ها وقتی پیچیده‌تر است که اندازه و درآمد طبقه متوسط به طور نسبی کوچک و بخش بزرگی از خانوارها و بنگاه‌های اقتصادی هنوز به شدت وابسته به دولت و تحت حمایت آن باشد.

در اقتصادهای با بازارهای به بلوغ رسیده که با سیاست‌های اقتصاد باز مدیریت می‌شود، ثبات قیمت‌ها و مراقبت از نرخ ارز رقابتی، ایمنی طبقه متوسط بیشتر تضمین می‌شود. در مقابل فقرا و کسانی که در آستانه فقر قرار دارند (گروه‌هایی که از تخصص، دانش کافی و یا دارایی مالی مناسب هنگامی که بازارهای مالی جهانی در شرایط بد به سر می‌برند، برخوردار نیستند) بیشتر در معرض ریسک جهانی شدن قرار می‌گیرند و ندای سیاسی برای غلبه بر این فشارها رسا نیست، دموکراسی بلوغ نیافته و منافع بلندمدت اقتصادی تسلیم توافقات کوتاه‌مدت می‌شود.

در کشورهای با درآمد سرانه ۱۵۰۰ دلار یا کمتر از آن (برحسب ارزش برابری قدرت خرید) به طور بالقوه درآمد سرانه روزانه در دهک دهم کمتر از ۱۰ دلار در روز است، بنابراین فاقد طبقه متوسط‌اند، مثل هند و اغلب کشورهای صحرای آفریقا. چنین کشورهایی به شدت وابسته کمک‌های دولت هستند و بیش از ۴۰ درصد مخارج دولت صرف این کمک‌ها می‌شود. این تضادها می‌تواند مشکل‌تر هم باشد.

جریان سنگین کمک‌ها (چه به صورت کمک‌های دولتی و چه کمک‌های خارجی) می‌تواند مدیریت نرخ ارز را پیچیده و دچار اختلال کند که در این صورت مشاغل کوچک به مخاطره می‌افتد.

۳۴ فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال پانزدهم، شماره ۵۶

درسی که از این تجارب گرفته می‌شود، آن است که این کمک‌ها بهتر است به جریان سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها سرازیر شود تا از طریق کاهش هزینه، کاهش فشار بر نرخ ارز، توسعه مشاغل کوچک و افزایش رقابت‌پذیری صنایع و خدمات صادراتی تحقق یابد.^۱ چهار سیاست مهم برای رشد فراگیر عبارتند از: انضباط مالی، سیاست‌های پولی، سیاست نرخ ارز و جنبه مالیاتی که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

الف) انضباط مالی

اقتصاد در حال توسعه با سابقه تاریخی در تورم و مدیریت ضعیف در بدهی‌ها نمی‌تواند بدهی خود را همانند کشورهای پیشرفته مدیریت کند. چنین اقتصادی برای تضمین رشد فراگیر همراه با کاهش استقراض دولت به منظور حفظ نرخ‌های بهره پایین‌تر و ایجاد پس‌انداز در بخش دولتی به منظور آمادگی اتخاذ سیاست مناسب ضدادوار تجاری، حمایت از فقرا و طبقه متوسط در دوران رکود، نیازمند یک مدیریت مالی مناسب است.

غالب بازارهای نوظهور و کشورهای با درآمد پایین از اوایل دهه ۱۹۹۰ مدیریت کلان اقتصادی‌شان را به طور چشمگیری بهبود بخشیده‌اند. مدیریت خوب نیازمند نهادینه کردن فرآیند بودجه شفاف و قانونمند، تضمین عادات و انتظارات شهروندان و سیستم‌های نظارتی و پشتیبانی سیاست مالی برای رشد فراگیر است. از جمله این اقدامات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: قوانینی مثل تعریف سقف قانونی نسبت بدهی به GDP که واقعاً مستقل از منبع برآوردهای منتشر شده از درآمد و مخارج واقعی پیش‌بینی شده باشد، قوانینی که از تلاش مالی بیشتر در دوران رونق ممانعت کند، برای کشورهای با منابع طبیعی قوی، صندوق‌های مالی احتیاطی که درآمدهای غیرانتظاری را جمع‌آوری کند.

کسری مالی متمادی به این معنی است که دولت علیرغم چاپ پول، دامن زدن به تورم و ایجاد بدهی گسترده، نرخ بهره را به سطوح طاقت‌فرسایی هدایت کرده است. نتیجه تورم صدمه به فقرا است. در اثر تورم توانایی فقرا در حفظ ارزش درآمدهایشان محدود می‌شود.

1- Birdsall, (2007)

رشد اقتصادی و طبقه متوسط ۳۵

نرخ‌های بهره بالا هم از طریق محدود کردن اعتبارات بنگاه‌های کوچک که عموماً برای تامین مالی نیازهایشان کمتر به بازارهای مالی دسترسی دارند، مانع گسترش سرمایه‌گذاری خصوصی در مشاغلی است که نیروی کار نیمه‌ماهر را جذب می‌کند، این باعث تحلیل رفتن طبقه متوسط می‌شود. نرخ‌های بهره بالا بی‌ارتباط با رشد بیکاری نیست.

بدهی گسترده بخش عمومی و به دنبال آن نرخ‌های بالاتر بهره به معنی کاهش اشتغالزایی و خروج سرمایه‌گذاری بخش خصوصی است. در سال ۱۹۹۰ در کشورهای آمریکای لاتین نرخ بهره حقیقی به طور متوسط بیش از ۱۰ درصد بود در حالی که میانگین این نرخ در دوره ۲۰۰۰-۱۹۹۰ در ایالات متحده ۵/۶ و در جنوب شرق آسیا حدود ۶ درصد بود.^۱

از سال ۲۰۰۱ به دنبال کاهش تورم در اقتصاد آمریکای لاتین، نرخ‌های بهره هم کاهش یافت، هر چند که همچنان بالاتر از سایر کشورهای منطقه است. البته این به آن معنی نیست که کسری مالی اندک دولت هم مضر است؛ بسیاری از موارد این کسری منطقی است به ویژه اگر نسبت کسری مالی عمومی به GDP در دامنه امنی^۲ قرار داشته باشد.

بکارگیری سیاست‌های اقتصاد بازار در کشوری با سابقه تورمی و نوسانات اقتصادی که نسبت بدهی خالص به استانداردها تفاوت اساسی دارد، سخت‌تر است (تجربه ترکیه، تایلند و فیلیپین به راحتی این مسأله را بیان می‌کند). وقتی نسبت بدهی عمومی بالا است، دولت برای کارا کردن سیاست مالی از حملات تورمی اجتناب می‌کند، این فضای سرمایه‌گذاری دولتی در زمینه‌هایی مثل آموزش، بهداشت زیرساخت‌ها، یعنی خدماتی که فقرا به آن وابسته‌اند را کوچک می‌کند.

زمینه دیگر عدم انضباط مالی که رشد فراگیر را به شدت تحت تاثیر قرار می‌دهد، ناتوانی ابزارهای سیاست ضدادواری در دوران رکود بیشتر است. در دوره‌های رکودی کشورهای توسعه یافته با افزایش مخارج دولت روی برنامه‌های اشتغال، غذا و سایر

1- World Development Indicator, World Bank, (2007)

۲- پیشنهاد صندوق بین‌المللی پول برای این نسبت ۳۰ درصد است.

۳۶ فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال پانزدهم، شماره ۵۶

برنامه‌های حمایتی، علاوه بر کاهش فشار بر گروه‌های خاص، عمر و عمق چرخه رکودی را کاهش می‌دهند. نتیجه رشد این مخارج، حمایت از گروه‌های فقیر و کمک به مصون ماندن طبقه متوسط و در عین حال کمک به تحریک کُندی اقتصاد است. البته چنین عملیات ضدادوار تجاری در تضاد با بازار اعتباردهندگان است در حالی که در اقتصادهای در حال توسعه این بازارها در رکود بیشتر تضعیف شده‌اند.

انضباط مالی از طریق محدود کردن نوسانات اقتصادی - که بیشترین آسیب را به فقرا و طبقه متوسط بهره‌ور وارد می‌کند - کمک می‌کند. انضباط مالی در دوران رونق از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ در دوره رشد، پایین نگه داشتن کسری با هدف جلوگیری از پویایی‌های مخرب کسری که بار کسری‌های گذشته را از رشد می‌کاهد، بیشتر امکان‌پذیر می‌شود، اما تداوم این پیشرفت، متکی به شدت سیاست‌های مالی گذشته و محیط داخلی و بین‌المللی است.

رعایت انضباط مالی نتیجه‌اش نوسان کمتر و آسیب کمتر به فقرا و طبقه متوسط بهره‌ور است. نوسانات اقتصادی حاصل عوامل متعددی مثل نوسان قیمت کالاها و تغییرات ناگهانی جریان ورود سرمایه برای اقتصادهای باز که دولت‌ها کمتر بر آن کنترل دارند، است (برای اقتصاد ایران عامل اخیر در قالب نوسان درآمدهای نفتی عمل می‌کند). در هر صورت، تغییرات ناگهانی در این جریان‌ها سبب اتخاذ سیاست‌های پولی می‌شود که بی‌انضباطی مالی را همراهی می‌کند و نتیجه آن بی‌تردید تضعیف اطمینان سرمایه‌گذاران، افزایش نرخ‌های بهره و محدودیت ایجاد شغل است.

نوسانات نه تنها رشد را متاثر می‌کند، بلکه تاثیر گسترده تری بر رشد فراگیر دارد. در دوران رونق (که صاحبان دارایی‌های مالی و حقیقی بیشترین منافع را کسب می‌کنند) فقرا و طبقه متوسط مجدد منافع کمتری دریافت می‌کنند و اولین کسانی هستند که در رکود شغلشان را از دست می‌دهند. فرکانس این بحران‌ها در کوتاه‌مدت، شدت فقر را افزایش و در بلندمدت رشد را صدمه می‌زند، زیرا بحران‌ها و برنامه‌های ریاضتی بر سرمایه انسانی تاثیر گذار است.

رکود در کشورهای در حال توسعه صدمه بیشتری ایجاد می‌کند، چراکه توسعه‌نیافتگی بازار اعتبارات آنها منجر به کاهش سرمایه‌گذاری در بنگاه‌های کوچک می‌شود. به همین

رشد اقتصادی و طبقه متوسط ۳۷

ترتیب احتمال کاهش سرمایه گذاری در نیروی انسانی در خانوارهای فقیر هم بالاتر است. علاوه بر این در بحران‌های مالی، نوسانات، انتقال ثروت را نابرابرتر می‌کند که آثار توزیعی دربر دارد. شواهد بحران اواخر دهه ۱۹۹۰ در آسیا و آمریکای لاتین نشان داد، بسیاری از فقرا و طبقه متوسط نتوانستند دارایی‌های از دست رفته خود را بعد از رکود بازیابی کنند (در مکزیک این شامل مالکیت مسکن هم شد و بسیاری از دانش‌آموزان مقطع متوسطه که در رکود ترک تحصیل کردند، بعد از بهبود شرایط اقتصادی هم به مدرسه باز نگشتند^۱).

ب) سیاست‌های پولی

اشاره شد که تورم بیشترین صدمه را بر فقرا وارد می‌کند. بدون سیاست پولی مناسب که «نقش پول ملی را به عنوان ذخیره ارزش حفظ کند»، بسیار مشکل خواهد بود که نرخ‌های بهره پایین‌تر عملکرد ضد چرخه‌های اقتصادی داشته باشند، زیرا فرار سرمایه رخ خواهد داد. همچنین در رکود مدیریت نرخ‌های ارز پایین بدون تاثیر بر تراز تجاری بسیار مشکل خواهد بود.

در چند دهه گذشته، سیاست مالی بخش عمده‌ای از سیاست‌های اعتباری در کشورهای در حال توسعه را تشکیل داده است. سیاست ضعیف پولی در راستای مخارج اضافی و استقراض دولت بوده است، یعنی اینکه سیاست پولی کاملاً در راستای سیاست مالی بوده است. این همراهی از طریق کاهش اعتبارات بخش خصوصی (به ویژه بنگاه‌های کوچک) و نرخ‌های بهره بالا بوده که دسترسی بنگاه‌های کوچک که بیشترین نقش را در اشتغالزایی دارند، محدود می‌کند.

ج) سیاست نرخ ارز

اگر کسری مالی یا استقراض دولت بالا باشد، حفظ نرخ‌های رقابتی برای ارز (اجتناب از افزایش واقعی آن) بسیار مشکل خواهد بود. در عین حال حفظ نرخ‌های رقابتی برای کشورهای در حال توسعه جهت توسعه صادرات صنایع کاربر یک مسأله اساسی است که جوانب مختلفی را در اقتصاد تحت تاثیر قرار می‌دهد.

1- Lusting (editor), (1995)

۳۸ فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال پانزدهم، شماره ۵۶

نرخ رقابتی ارز همواره تا جایی که به صادرات صنعتی کمک کند، کلید رشد است. در تجربه کشورهای صادرکننده قدرتمندی مثل ژاپن، کره و تایوان در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۶۰ و اخیراً در موریتانی، ویتنام و چین، سیاست‌های ارزی کمک بزرگی به سرمایه‌گذاری در بنگاه‌های جدید و ایجاد اشتغال برای کارگران نیمه‌ماهر کرده است. البته تفاوت بین نرخ رقابتی و ارزشگذاری پایین نرخ ارز هم می‌تواند مسأله‌ساز باشد.

یک بحث مهم و اساسی این است که آیا نرخ ارز بالا موقعیت صادرات را بیشتر بهبود می‌بخشد یا پایین نگه داشتن نرخ ارز؟ بی‌تردید اگر شرایط اولیه به ویژه ظرفیت تولید وجود نداشته باشد - همانطور که دو شوک ارزی سال‌های اخیر در تجربه ایران نشان داد - پایین نگه داشتن ارزش پول ملی تاثیر قابل توجهی بر اشتغال و صادرات نخواهد داشت. تورم ناشی از پولی کردن کسری مالی گسترده، غالباً با اضافه ارزشگذاری نرخ ارز همراه است.

حمایت از صنایع داخلی که از طریق ایجاد تعرفه‌ها و موانع دیگر پیگیری می‌شود، کاهش رقابت‌پذیری نرخ ارز را تشدید می‌کند. انضباط مالی رقابت‌پذیری نرخ ارز را تضمین نمی‌کند و دولت می‌تواند با کسری بزرگ در حالی که از اضافه ارزشگذاری پول ملی اجتناب می‌کند از انضباط مالی دور شود.

اگر دورنمای رشد اقتصادی خوب باشد، سابقه تورم اطمینان پول ملی را از بین نبرده باشد و بازار سرمایه بسته باشد، پس‌انداز بخش خصوصی می‌تواند کسری را تامین مالی کند، اما در اکثر موارد حفظ نرخ ارز رقابتی نه تنها به رشد کمک می‌کند، بلکه کمک به تضمین رشد فراگیر هم هست. البته باید توجه داشت این شرایط کمتر در اقتصادهای در حال توسعه وجود دارد. رشد طبقه متوسط نتیجه چند عامل است که نرخ ارز یکی از آنها است.

(د) جنبه مالیاتی

نه تنها حفظ مخارج کل در راستای درآمد کل لازمه رشد فراگیر است، بلکه لازم است سیستم مالیات و مخارج هم تصاعدی باشد. تجربه ناموفق آمریکای لاتین در این مورد می‌تواند آموزنده باشد؛ سهم مالیات بر ارزش افزوده که غالباً تنازلی است در این منطقه

رشد اقتصادی و طبقه متوسط ۳۹

بسیار بالاتر از این نسبت در اروپا است (این نوع مالیات در اروپا ۳۰ درصد از کل درآمد مالیاتی را تشکیل می‌دهد در حالی که این نسبت برای آمریکای لاتین حدود ۶۰ درصد است^۱). نسبت‌های مالیات بر ارزش افزوده در اروپا نابرابری درآمد را کاهش داده در حالی که در آمریکای لاتین بخش عمده بار مالیاتی به عهده طبقه متوسط است.

به نقاط ضعف و معایب‌هایی که در راستای کاهش بار مالیاتی گروه ثروتمند است، فرار مالیاتی را هم باید اضافه کرد. سهم دستمزد و حقوق در درآمد طبقات متوسط و فقیر بالاتر از ثروتمندان است، بنابراین نرخ‌های بالای مالیات بر مزد و حقوق هم می‌تواند نابرابرکننده توزیع باشد.

ترکیب درآمد پایین با عدم انضباط مالی، آشکارا سرمایه‌گذاری عمومی و منابعی که باید صرف کاهش نابرابری شود را کاهش می‌دهد. سیستم مالیاتی عادلانه نه تنها مشوق رشد فراگیر است، بلکه بالقوه نسبت مالیات به GDP را افزایش می‌دهد.

¹ - Birdsall and Menezes (2004), chap. 4

۴۰ فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال پانزدهم، شماره ۵۶

منابع

الف - فارسی

بانک مرکزی ایران، حساب‌های ملی، ۱۳۹۰.

مرکز آمار ایران، نتایج طرح درآمد و هزینه خانوار ۱۳۹۰-۱۳۶۳.

ب - انگلیسی

- Adelman, Irma and Cynthia Taft Morris (1967), *Society, Politics, and Economic Development: A Quantitative Approach*, Johns Hopkins Press, Baltimore.
- Aguilar de Medeiros, C. (2004), "Desenvolvimento Económico, Heterogeneidade Estrutural e Distribuição de Renda no Brasil". *Economía e Sociedade*, Vol. 13(2), PP 169-74.
- Alderson, A. S., J. Beckfield and F. Nielsen (2005), "Exactly How Has Income Equality Changed?", *International Journal of Comparative Sociology* Vol. 46, PP 405-423.
- Banerjee, A., and E. Duflo (2008), "What is Middle Class about the Middle Classes Around the World?", *Journal of Economic Perspectives*, Vol. 22(2), PP 3-28.
- Banerjee, Abhijit V. and Esther Duflo (2008), "What is Middle Class about the Middle Classes around the World?", *Journal of Economic Perspectives*, Vol. 22, No. 2, PP 3-28.
- Banerjee, A. and Esther Duflo (2007), "What is Middle Class about the Middle Classes Around the World?" MIT Department of Economics Working Paper 07-29, Cambridge, MA.
- Bhalla, S. (2009), *The Middle Class Kingdoms of India and China*. Peterson Institute for International Economics, Washington, DC, (forthcoming).
- Birdsall, Nancy (2010), "The (Indispensable) Middle Class in Developing Countries; or, The Rich and, the Rest, Not the Poor and the Rest", Center for Global Development, Working Paper No. 207.
- Birdsall, N. (2010), "The (indispensable) Middle Class in Developing Countries". In: R. Kanbur and M. Spence editors. *Equity and Growth in a Globalizing World*. Washington, DC, United States: Commission on Growth and Development.
- Birdsall, Nancy, Augusto de la Torre and Rachel Menezes (2007), *Fair Growth*. Washington, D.C. Center for Global Development.
- Birdsall, Nancy (2007), *The Macroeconomic Foundations of Inclusive Middle-Class Growth, 2020 Focus Brief on the World's Poor and*

رشد اقتصادی و طبقه متوسط ۴۱

- Hungry People*, Washington, DC: IFPRI, Also available at: <http://www.cgdev.org/content/publications/detail/14696/>
- Birdsall, Nancy and Rachel Menezes (2004), "Toward a New Social Contract in Latin America", Center for Global Development Policy Brief (3)2. Also available: <http://www.cgdev.org/content/publications/detail/2837/>.
- Chun, Natalie, Rana Hasan, and Mehmet Ulubasoglu (2011), "The Role of the Middle Class in Economic Development: What Do Cross-Country Data Show?" ADB (Asian Development Bank) Economics Working Paper Series No. 245.
- Doepke, M. and F. Zilibotti (2007), "Occupational Choice and the Spirit of Capitalism", NBER, Working Paper 12917, National Bureau of Economic Research Inc., Cambridge, MA.
- Easterly, William, Jozef Ritzen and Michael Woolcock (2006), "Social Cohesion, Institutions, and Growth." *Economics & Politics* Vol. 18(2), PP 103-120.
- Easterly, William (2001), "The Middle Class Consensus and Economic Development", *Journal of Economic Growth*, Vol. 6(4), PP 317-335.
- Easterly, William (2001), "The Political Economy of Growth without Development: A Case Study of Pakistan", Paper for the Analytical Narratives of Growth Project, Kennedy School of Government, Harvard University, June.
- Easterly, William (2001) "The Middle Class Consensus and Economic Development." *Journal of Economic Growth*, Vol. 6(4), PP 317-335.
- Easterly, William and Stanley Fischer (2001), "Inflation and the Poor." *Journal of Money, Credit and Banking*, Vol. 33, No. 2, PP 160-78.
- Easterly, W. (2000), "The Middle Class Consensus and Economic Development", Policy Research Working Paper 2346, World Bank, Washington, DC.
- Forster, M. and M. Ercole (2005), "Income Distribution and Poverty in OECD Countries in the Second Half of the 1990s". OECD Social, Employment and Migration, Working papers No. 22.
- Galston William, (2009), "The "New Normal" for the USA Economy, What will it be?", Brookings. Web Commentary, (September).
- Graham (Eds.) (2000), *New Markets, New Opportunities? "Economic and Social Mobility in a Changing world"*, in N Birdsall, C Graham - 2000 - books.google.com

- Kuznets, Simon (1955). "Economic Growth and Income Inequality", *American Economic Review*, Vol. 45(1), PP 1-28.
- Kharas, Homi (2010), "The Emerging Middle Class in Developing Countries, OECD, Global Development Outlook", Working Paper No. 285.
- Loayza, N., J. Rigolini and G. Llorente (2012), "Do Middle Classes Bring Institutionals Reforms?", Policy Research Working Paper 6015, Washington, DC, United States: World Bank.
- Lopez-Calva, L. and E. Ortiz-Juarez (2011), "A Vulnerability Approach to the Definition of the Middle Class", Policy Research Working Paper 5902. Washington, DC, United States: World Bank.
- Lustig, Nora (editor) (1995), *Coping with Austerity: Poverty and Inequality in Latin America*. Washington D.C. The Brookings Institution.
- Luxembourg Income Study (LIS) Database, <http://www.lisdatacenter.org> (multiple countries; analysis run in (2009) and (2010).
- Murphy K. M., A Andrei Shleifer and Robert Vishny (1989), "Income Distribution, Market Size, and Industrialization", *The Quarterly Journal of Economics*, Vol. 104 (3), PP 537-64.
- OECD (2008). Growing Unequal? Income Distribution and Poverty in OECD countries.
- OECD Development Center (2010), Working Paper No.285.
- Ravallion, M. (2010), "The Developing World's Bulging (but Vulnerable) Middle-Class." *World Development*, 38(4):445-54.
- Ravallion, M. (2009), "The Developing World's Bulging (but Vulnerable) Middle Class". Policy Research Working Paper 4816. Washington, DC, United States: World Bank.
- Solimano, A. (2008), *The Middle Class and the Development Process*, Serie Macroeconómica del Desarrollo 65. Santiago, Chile: United Nations- ECLAC.
- Thurow, L. (1987), "A Surge in Inequality", *Scientific American*, Vol. 256. PP 30-37.
- World Bank (2007), "World Development Indicators", Washington, DC.
- World Bank (2007), "Managing the Next Wave of Globalization." *Global Economic Prospects Report*. Washington D.C.
- World Income Inequality Database. (2007), World Institute for Development Economics Research (WIDER).